

دفترهای کارگری سوسیالیستی

درباره اعتصاب
آموزش سوسیالیستی
.....
بحران خلیج
طرح طبقه‌بندی مشاغل



نوامبر

۱۹۹۰

کارگران جهان متحد شوید

شماره ۱

اوضاع سیاسی ایران و وظایف سوسیالیست های انقلابی

بحران اقتصادی - اجتماعی سال های ۵۷-۱۳۵۵ در ایران وضع سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر در پیاپی سنجویی به این بحران، پس از سرنگونی رژیم سرمایه داری شاه، راه را برای بر سر کار آمدن رژیم سرمایه داری از نوعی دیگر هموار کرد. این رژیم با اتکاء بر سلسله مراتب مذهبی شیعه و با زاروباستفاده از احساسات ضد استبدادی توده های زحمتکش قدرت را به جنگ آورد. از همان ابتدا، هدف و جهت گیری رژیم سرمایه داری جدید، بازگشت به اوضاع اقتصادی سیاسی سابق بود (البته با شکل اسلامی). لذا و همان سیاست های اقتصادی، همان ارتباطات بین المللی با غرب، بازسازی ارتش واحد و دولت یکپارچه - به عبارت دیگر یک رژیم سرمایه داری مدنی وابسته به امپریالیزم و همراه با سرکوب طبقه کارگر و سلب حقوق دمکراتیک از توده های زحمتکش - از آمال رژیم بود. اما این اهداف به کندهی و با موانع بسیار دشوار انجام گرفت. از یکسو، ادا مه بحران سیاسی و اجتماعی و حضور فعال توده های کسبه رژیم استبدادی شاه را سرنگون کرده بودند، به رژیم جدید اجازه بازگشت سریع به شرایط قبلی را نمی داد. عوام فریبی های "ضد امپریالیستی" رژیم نیز ناشی از این وضع بود. از سوی دیگر، برخی از سرمایه داران مذهبی درک درستی از منافع کل طبقه خود نداشته و رژیم سرمایه داری را به سبک یک دستگاه ملوک الطوائفی می دیدند. جناح - بندی های درونی هیات حاکم نیز از ابتدا به علت جنین تناقض هایی وجود داشته و هنوز نیز دارد. اما، وجود این جناح بندی ها ناقض ماهیت واقعی رژیم به مثابه یک رژیم سرمایه داری نیست و ادامه آنها نیز بخودی خود منحربه از هم پاشی رژیم نخواهد شد.

اگر در چند سال گذشته، بخصوص در دوره جنگ با عراق و حیات خمینی به عنوان "رهبرانقلاب"، ذره ای توهم در اذهان عمومی و زحمتکشان در مورد ماهیت ضد انقلابی رژیم باقی مانده بود، امروز دیگر با خاتمه جنگ و مرگ خمینی و جهت گیری آشکار رژیم به سمت امپریالیزم، هیچگونه تردیدی در میان افسران تحت ستم در مورد نقش رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران بجای نمانده است. رفسنجانی بوضوح مواضع خود را در مورد سمت گیری بسوی غرب اعلام کرده است. مخالفین اصلی جناح حاکم رژیم عمدتاً برکنار شده اند (برای جلب اعتماد دولت های امپریالیستی رفسنجانی با پیدائش ثابت کند که قدرت سیاسی را در دست داشته و امنیت سرمایه غرب را می تواند تضمین کند). نخستین گام در راستای ایجاد یک دولت واحد سرمایه داری با تصویب طرح ادغام سه نیروی ژاندارمری، شهربانی و کمیته های انقلاب، برداشته شده است. اقدامات اولیه برای احیاء روابط حسنه با غرب از طریق آزادی گروگان های غربی در لبنان آغاز گشته است. خاتمه جنگ و "ضرورت نومازی"، زلزله و "ضرورت کمک رسانی به زلزله زدگان" و بحران خلیج همه به عنوان بهانه ای برای تسریع "عادی سازی" روابط با غرب به کار گرفته شدند.

اما، کلیه اقدامات فوق به دلیل تناقضها و کشمکشهای درونی رژیم به سرعت انجام نخواهد پذیرفت. دعواها بر سر قدرت تا ماهها و یا چندسال آتی ادامه خواهند یافت. با این وجود، گرایش عمومی به سمت تثبیت یک رژیم سرمایه داری مدرن، همانند رژیم شاه همراه با همان بحرانهای اقتصادی و اجتماعی در ابعاد جدید است. بدیهی است که همزمان با تغییر شکل ظاهری رژیم، مبارزات طبقه کارگر نیز با ابعاد نوینی بخود خواهند گرفت. از این پس، در مقابل پرولتاریای ایران یک رژیم "ضدامپریالیستی" ظاهر نمیگردد، که دولتی طرفدارا میریا-لیزم و به وضوح سرمایه داری، طبقه کارگرایران، حتی در دشوارترین شرایط، در دوره جنگ و عوامفریبیهای شخص خمینی، صدها اعتماد سازمان داد و در مواردی نیز به پیروزیهایی ناآل آمد. در چند سال گذشته، در حادثهترین شرایط اختناق، تنها نیرویی که در ایران در مقابل رژیم پیگیرانه مقاومت کرد، کارگران صنایع بودند. مبارزه برای افزایش دستمزدها، تحریم ارسال درآمدها به جبهه های جنگ، تظاهرات علیه جنگ... همه حکایت از این می کنند که علیرغم اختناق شدید و کشتارهای بی وقفه و دستگیریها و شکنجه های قرون وسطایی زندانیان، لایه مبارزی در درون پرولتاریای ایران کماکان زنده است. مقاومت پیگیرانه ملت کورد علیه دولت مرکزی نیز همراه با مبارزات سایر زحمتکشان نمایانگر حیات جنبش متحدین پرولتاریای ایران بوده است. واضح است که در دوره آتی با چرخش علنی رژیم بسوی غرب کلیه مبارزات زحمتکشان ایران گسترده تر از گذشته خواهد شد.

در ایران، پس از تجربه جنبش انقلابی و در مقابل به بیش از یک دهه اختناق و جنگ و استعمار شدید، قشر پیشرو طبقه کارگر شکل گرفته است. کارگران جوان کارخانجات، بخشی از سربازان از جبهه بازگشته، هواداران سابق سازمانهای مدافع طبقه کارگر و اقشار تحت ستم... آنان که در دشوارترین شرایط اختناق بدون وقفه و با شهادت خود را سازمان داده و در مقابل رژیم سرمایه داری مقاومت کرده اند، قشر پیشروی پرولتاریای ایران را تشکیل می دهند.

وظیفه اصلی سوسیالیستهای انقلابی در شرایط کنونی کوشش در برقراری ارتباط نزدیک با این قشر پیشرو است. برنامهای انقلابی صرفاً از طریق عمل انقلابی آزماییش میشود. برنامه عمل سوسیالیستهای انقلابی، میتواند از طریق قشر پیشروی پرولتاریا در درون کل طبقه کارگر آزماییش شده و صحت و سقم این برنامه به اثبات رسد. یکی از طرق پیوند برنامهای انقلابی با مبارزات عملی قشر پیشروی کارگران در ایران، انتشار مطالبی در مورد مسائل جاری و مشخص، در جهت پیشبرد مبارزات آنان است. انتشار دفترهای کارگری سوسیالیستی گامی است در این راستا.

م. رازی

بحران خلیج و چرخش رژیم به سمت امپریالیزم

حضور نظامی نیروهای امپریالیستی در عربستان سعودی، به بهانه دفاع از منطقه در مقابل تهاجمات احتمالی صدام حسین به مناطق نفت خیز تحت سلطه غرب، نمایانگر این واقعیت تلخ است که تناسب قوا در سطح جهانی موقتاً به نفع امپریالیزم تغییر کرده است. این نخستین بار در ۱۷ سال گذشته است که امپریالیزم آمریکا چنین جراتی به خود داده و قوای نظامی خود را در چنین مقیاسی به منطقه ای روانه کرده است. ۱۷ سال پیش، پس از شکست در جنگ ویتنام، آبرو و اعتباری برای امپریالیزم آمریکا در سطح جهانی، حتی در میان متحدین خود، باقی نمانده بود. از دست دادن دوستان و نزدیکانی مانند شاه در ایران و سوموزا در نیکاراگوا نه تنها نمایانگر شدت مبارزات ضد استبدادی توده های این کشورها بود، که ضعف و زبونی امپریالیزم را نیز منعکس می کرد. آنچه که بطور واضح منجر به تغییر چنین تناسب قوایی در سطح بین المللی شده است، "اصلاحات" سال های اخیر آقای گورباچف است. احیای سرما به داری در اکثر کشورهای اروپای شرقی، وحدت آلمان شرقی و غربی در چارچوب ناتو و آماده کردن شرایط برای بازگشت به نظام مابوسیده سرما به داری در شوروی... روح جدیدی بر بیکری رمق امپریالیزم جهانی دمید. سردمداران کشورهای امپریالیستی، در ماه های گذشته، چنین تحولاتی را با بوق و کرنا جشن گرفتند و احیای سرما به داری در اروپای شرقی را به یک دیگر تبریک و تهنیت گفتند و در ضمن خود را برای تاخت و تازهای مجدد علیه توده های تحت ستم و برای کسب اعتبار از دست رفته در سطح جهانی، آماده کردند.

نخستین موقعیت را اشغال کویت توسط حکومت عراق برای آنان فراهم کرد. بدیهی است که صدام حسین هیچگاه تضادی با غرب نداشته، ندارد و نخواهد داشت. رژیم صدام یک رژیم دیکتاتوری سرما به داری است که همانند رژیم خمینی برای حل بحران سیاسی و اقتصادی درونی، چندصاحی "ضد امپریالیست" شده و سپس مجدداً به دامن امپریالیزم پناه خواهد برد. واضح است که اشغال کویت می توانست توسط دخالت سیاسی و وساطت آمریکا بین دو رژیم عراق و کویت پیش گیری و حل و فصل گردد. اما، امپریالیزم برای کمک رسانی به اسرائیل و استقرار نیروهای نظامی خود در منطقه برای یک دوره نسبتاً طولانی، به چنین وضعی رضایت داد - با آنکه ممکن است وضع کاملاً ایده آل آنها نباشد و لازم باشد حتی برای تنبیه صدام (و در صورت وجود یک تبدیل مشابه صدام، برای جایگزین کردن وی) حمله نظامی ضربتی نیز سازمان دهد.

بحران فعلی خلیج، سران رژیم سرما به داری اسلامی ایران را نیز به تکاپو

انداخته تا متحدین واقعی خود را از نویافته و وارد زدوبند با آنان گردند. پس از مذاکرات متعدد پشت پرده، رژیم اخیر روابط دیپلماتیک خود را با دولت خانم تاجر، یکی از نزدیکترین متحدین آمریکا، از سر گرفت. مسلماً در هفته‌ها و ماه‌های آینده، مساله گروگان‌ها و "اختلافات" با کشورهای امپریالیستی حل خواهد شد و رژیم به اصطلاح ضدامپریالیستی اسلامی، نظیر رژیم شاه، در خدمت مستقیم امپریالیسم قرار خواهد گرفت.

حال، جوانان از جبهه بازگشته و کارگرانی که در طول ۸ سال جنگ با عراق با سنگینی رابدوش کشیده‌اند، حق دارند سوال کنند که امولاهداف از این جنگ و کشتار صدها هزار جوان، چه بوده است؟ بوسریاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلام می‌چه آمد؟ چگونه است که صدام نوکر امپریالیسم، پس از چند ماه، شعارهایی "زادیکال" تر از رژیم حاکم ایران می‌دهد و عمل "ضدامپریالیستی" تری از آنها انجام می‌دهد؟ آیا اشغال کویت مهم‌تر از اشغال سفارت آمریکا نبود؟ چطور شد که رژیم اسلامی ایران در مقابل یک رژیم "ضدامپریالیست" - بنا به معیارهای خود آنها - با آمریکا در یک جبهه قرار گرفته است؟

البته، رژیم پاسخی به این سوالات نخواهد داشت. زیرا که رژیم اسلامی ایران نیز همانند کلیه رژیم‌های سرمایه‌داری مرفه‌ایک منطق را دنبال کرده و می‌کنند: خدمت به سرمایه‌داران و خیانت به طبقه کارگر و زحمتکشان. رژیم سرمایه‌داری ایران هیچگاه تفاق و خصومتی با امپریالیسم نداشته است، حتی در بحبوحه ماجرای اشغال سفارت آمریکا. کلیه اهداف "ضدامپریالیستی" رژیم، در خدمت سرکوب مبارزات کارگران و ملیت‌های تحت ستم ایران بوده است. زمانی که با استفاده از حربه جنگ و "مبارزات ضدامپریالیستی" موفق به شکست جنبش شد، جهت‌گیری و چرخش بسه سمت امپریالیسم را علناً اتخاذ کرد. امروز نیز همان سیاست‌ها را ادامه می‌دهد.

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هیچگونه اعتمادی به چنین رژیمی نمی‌توانند داشته باشند. این رژیم نیز عمل‌نشان داده است که همانند رژیم شاه‌خواهان حضور بیشتر امپریالیسم در ایران است تا با تکیه بر آن ادامه حکومت خود را امکان پذیر و طولانی‌تر کند. طبقه کارگر و سرباز زحمتکشان راهی جز تدارک برای سرنگونی این رژیم سرمایه‌داری از طریق اعتماد عمومی سیاسی و قیام مسلحانه و تشکیل جمهوری شورائی کارگران و زحمتکشان ندارند.

ما زیار روزبه

برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب‌گرای سرمایه‌داری و احیاء روابط نزدیک با امپریالیسم، برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌ای که آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه‌داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند.

مبارزه علیه تورم و بیکاری

نظام سرمایه‌داری ایران دچار بحران اقتصادی داشمی است. کسری بودجه امسال (۱۳۶۹)، به ۴۲٪ کل مخارج دولت می‌رسد. این کسری بودجه منطقی‌تورم و بیکاری را افزایش می‌دهد. بنا بر ماهنامه اطلاعات پائیز ۱۳۶۸، رقم بیکاران به حدود ۲/۳ میلیون نفر رسیده است، اما با خاتمه جنگ و بازگشت جوانان از جبهه رقم واقعی مسلماً بیشتر از این است. تشدید تورم و بیکاری روش معمول سرمایه‌داران برای رفع بحران اقتصادی است. نتیجه ازدیاد تورم نیز بالا رفتن قیمت‌ها است. مسبب شرایط موجود و وخیم‌تر شدن وضع اقتصادی، رژیم است.

اما شیوه همیشگی رژیم اینست که کلیه مشکلات و فلاکت‌ها را بردوش کارگران بیندازد. امروز بیش از هر زمان دیگری، بخش اعظم کارگران در خطر بیوستن به تهیدستان شهری قرار دارند. صدها هزار تن از کارگران فعال و شاغل کشور به دلیل جنگ افروزی رژیم بیکاروبی خانمان شده‌اند. بهای مواد اولیه (حتی نان و برنج) هر روز در حال افزایش است و کوچکترین اقدام اساسی برای مهار کردن آن انجام نمی‌گیرد. کارگرانی که پس از اتمام جنگ توقع بهبود وضع را داشتند، اکنون باید حتی از لقمه نان خود دفاع کنند. سیاست‌های سرمایه‌داران، کارگران را در معرض نابودی مالی قرار داده است. میلیون‌ها کارگر به نان شب خود و خانواده خود محتاج‌اند. آنان نیز که هنوز بیکار نشده‌اند، با افزایش قیمت‌ها به خیال فقرزدگان می‌پیوندند.

تورم و بیکاری جز لاینفک نظام سرمایه‌داری هستند. برای افزایش سود، سرمایه‌داران مجبورند دستمزدها را پائین بیاورند و قیمت‌ها را بالا ببرند. اما، این کار باعث کم شدن قدرت خرید مردم و در نتیجه فروش نرفتن بخشی از محصولات تولید شده می‌شود. برای رفع این مشکل سرمایه‌داران وارد رقابت شدیدتر

با یکدیگر می شوند و عده ای را از میدان بدر می کنند. در نتیجه عده زیادتری بیکار شده و قدرت مصرف جامعه پائین می آید. بحران اقتصادی شدت می یابد. این بحران بصورت بحران اضافه تولید نمایان می شود. یعنی اینکه جامعه قدرت خرید آنچه را که تولید می شود، ندارد. در این شرایط تورم هم بصورت ازدیاد می یابد زیرا که ورشکستگی بالایی گیرد. کارخانه های یکی پس از دیگری یا تعطیل می شوند و یا از ظرفیت تولید خود می کاهند. پائین آوردن ظرفیت تولید به معنای بالا رفتن مخارج تولید است. در نهایت تولید اضافی خود را، بصورت پائین آوردن سطح تولید و بالا بردن قیمت ها نشان می دهد.

در چنین شرایطی نخستین سوالی که برای کارگران مطرح می شود، اینست که چه کسی مسوول و مسبب اصلی این بحران است؟ پاسخ رژیم روشن است: کارگران و زحمتکشان. اما، در مقابل، طبقه کارگر پاسخ خود را در دو جهت تحقق آن مبارزه می کند. بدیهی است که نظام پوسیده سرمایه داری مسوول اصلی چنین مصیبت هایی در جامعه است. و روش برنامه عمل کارگران برای مقابله با تورم و بیکاری در چنین جامعه ای از قرار زیر است:

۱- در جامعه سرمایه داری حق کار، ابتدایی ترین حق کارگران است. رژیم سرمایه داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به کار کردن دارند کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. سلب کار و یا اخراج بی رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه داری عملی است غیر قانونی. اما، در "قانون کار" رژیم، دست مدیران برای سلب کار از کارگران بساز گذاشته شده است.

۲- اگر نظام سرمایه داری قادر به تامین کار برای کسانی که خواهان کار کردن هستند، نمی باشد، وظیفه دولت تامین زندگی آنان است. بجای اعطای وام به سرمایه داران، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

۳- حداکثر ۴ ساعت کار در هفته و دوروز تعطیل هفتگی و یک ماه مرخصی در سال با حقوق، باید برای کلیه کارگران توسط دولت تضمین گردد. ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در "قانون کار" باید فوراً لغو گردد.

۴- تحت هیچ شرایطی کارگران نباید اخراج گردند. اگر رژیم سرمایه داری قادر به نگهداری کلیه نیروی کار نیست، باید بجای اخراج، کار موجود را بدون کسری حقوق، میان کارگران تقسیم کند.

کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران،
تنه راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

۵- تبلیغات رزیم مبنی بر کمبود کار سراپا کذب است. کار به اندازه
کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب مفت خورهای بازاری را پرتر
کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک
برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک...
دارند. دولت باید بلافاصله با اتخاذ مالیات های تصاعدی از شرکت های
بزرگ و تجار پولدار و بکار انداختن معقول منابع عظیم نفت، دست به
اجرای وسیع برنامه های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق
هم نیازهای جامعه برآورده می شود و هم کار برای مدتی طولانی ایجاد می شود.
۶- باید برای کلیه کارگران حداقل دستمزد متناسب با مخارج تعیین گردد.
میزان تعیین شده توسط دولت سرمایه داران ۱۰۰ تومان در روز است.
این رقم در شرایطی که طبق آمار خود دولت هزینه متوسط یک خانواده شهری
۳۵۰ تومان در روز می باشد، مطلقاً کافی نیست. امروز در ایسران،
۸۰۰۰ تومان در ماه، حداقل دستمزد لازم برای تامین یک زندگی ساده
است. این رقم باید با افزایش قیمت ها، از دیسادیابد.

۷- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیر-
مستقیم که از مواد اولیه غذایی اخذ می گردد، باید فوراً لغو گردد. باید
نظام مالیاتی درجه بندی شده ای که با افزایش درآمد بصورت تصاعدی
افزایش می یابد، اعمال گردد.

اگر سرمایه داران ناله سومی دهند که چنین اقداماتی شیرازه سرمایه داری
اسلامی را به مخاطره می اندازد، بگذار سربه تن سرمایه داران اسلامی (و غیر اسلامی)
باقی نماند!

شاهین صالح

نکاتی درباره طرح طبقه‌بندی مشاغل

در چند سال گذشته، در اغلب اعتمایات کارگری در ایران، یکی از درخواست‌های اولیه، کارگران اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل بوده است. برای مثال در دی ماه گذشته در اعتمایات مجتمع کفش ملی در تهران که یکی از بزرگترین مجتمع‌های صنعتی است (در حدود ۲۰ کارخانه و شرکت و ۱۲ هزار تن کارگر)، به دنبال کشمکش‌های چند ماهه کارگران با مدیران کارخانه و وزارت کار حول طرح طبقه‌بندی مشاغل و اخذ مزایای شغلی، نهایتاً اعتمایی توسط چند کارخانه آغاز شد که در فاصله چند روز به کل مجتمع سرایت کرد. درخواست کارگران، در ابتدا، دریافت فوری مزایای عقب افتاده بود. طبق محاسبات خود دولت، هر کارگر بر اساس طرح طبقه‌بندی مشاغل مطروحه توسط وزارت کار، در حدود ۳۰ هزار تومان، طلبکار بود. چند روزاً اعتمایات دولت را مجبوره عقب نشینی کرد، اما کارگران در ادامه خواست‌های خود خواهان ۳۰ درصد افزایش دستمزد نیز شدند.

بدیهی است که سوسیالیست‌های انقلابی می‌باید در قبال مبارزات کارگران برای طبقه‌بندی مشاغل موضع اتخاذ کرده و برای پیشبرد مبارزات آنان ابزار لازم را داشته باشند. به منظور چنین کاری باید نظری اجمالی به اهداف و چگونگی اجرای طرح توسط دولت سرمایه‌داران، افکند.

سابقه تاریخی و اهداف طبقه‌بندی مشاغل

طرح طبقه‌بندی مشاغل همراه با پیدایش مناسبات سرمایه‌داری و تقسیم کار در رشته‌های تولیدی، پدید آمد. در ابتدا، بیش از نیم قرن پیش، در ایالات متحده آمریکا، و پس از آن بعد از جنگ جهانی دوم، در بریتانیا و سپس در سایر کشورهای اروپای غربی به شکل تکامل یافته‌اش به اجرا درآمد. در ایران، این طرح در سال ۱۳۴۹ مطرح شد و در سال ۱۳۵۳ به تصویب رژیم شاه رسید. در آن دوره به علت رونق و به اصطلاح توسعه صنایع، تقاضای کارگران ماهر در صنایع شدت گرفت و در نتیجه دستمزد چنین نیرویی در قیاس با سایر کارگران افزایش یافت. برای جلوگیری از اعتراضات کارگران ساده و آشفتگی اوضاع سیاسی، رژیم شاه مجبوره طرح طبقه‌بندی مشاغل شد. البته بطور محدود و در برخی از صنایع، آنهم بنابه ابتکار و نیاز کارفرمایان مختلف. در دوران رژیم خمینی نیز، در ادامه سیاست‌های رژیم قبلی، این پروژه مطرح شد. اما این بار با مقاومت کارگران روبرو شد. رژیم طرح را موقتاً کنار گذاشت و مجدداً در سال ۱۳۶۰ توسط وزارت کار ارائه داد. این بار به شکل سراسری و برای کلیه واحدهای صنعتی.

علت چنین طرحی توسط دولت های سرمایه داری بسیار روشن است. برای جلوگیری از یکی از درخواست های محوری طبقه کارگر، یعنی مبارزه برای افزایش دستمزد، این طرح عمدتاً معرفی شده است. طبقه حاکم از یک سو مابین طبقه کارگر تفرقه و دودستگی ایجاد می کند و آنان را بطور کاذب به کارگرساده و "بی سواد و بی تجربه"، و کارگر را تجربه و صاحب امتیاز تقسیم می کند. و از سوی دیگر، تمام باریحان سرمایه داری را بردوش آنان می گذارد. به کارگران گفته می شود: "هر کسی که هوش و سواد و تجربه بیشتری داشته باشد، مستحق دستمزد بیشتر است. این که عده ای کمتر حقوق می گیرند، خود مقصودند". سرمایه داران از طریق این طرح به کارگران می قبولانند که درقبال نیروی کار آنان مزد عادلانه پرداخت می شود.

طرح طبقه بندی مشاغل در ایران چگونه اجرا می شود ؟

سرمایه داران و کارفرمایان با تنظیم یک سری جدولی از ضرایب پیچیده برای انواع کار و توانایی های فکری و تجربی کارگران، طبقه بندی مشاغل را ارائه می دهند. ارزش گذاری ها بر حسب مهارت ها، مسولیت ها، کوشش ها و شرایط کار محاسبه می شود: (۱) - مهارت ها ۲۲۵ امتیاز، (۲) - مسولیت ها ۳۰۰ امتیاز (۳) - کوشش ها ۱۸۵ امتیاز، (۴) - شرایط کار ۱۸۰ امتیاز. هر امتیاز معادل یک در هزار است. برای مثال اگر حقوق یک کارگر ۴۰۰۰ تومان باشد و امتیاز او ۱۰۰۰ آنچه که دریافت خواهد کرد ۴۴۰۰ تومان است. (چنین محاسباتی برای کارمندان و مدیران نیز می شود).

۱- مهارت ها: شامل الف) تحمیلات: ۲۱۵ امتیاز، و ب) تجربه: ۱۲۰ امتیاز. الف) : بدیهی است که باید در نظر گرفتن درصد بالای بیسوادی در جامعه کمتر امتیازی نصیب کارگران خواهد شد. صرفاً آنان که سواد خواندن داشته باشند تا ۲۵٪ درصد امتیاز دریافت کنند.

ب) : برای دریافت کل امتیاز کارگران باید ۱۰ سال سابقه کار در یک کارخانه داشته باشند. اگر ۸ سال در یک کارخانه و ۲ سال در کارخانه فعلی سابقه کار داشته باشند، صرفاً ۲ سال آخر حساب می شود. و کارگرانی که بیش از ۱۰ سال (مثلاً ۳۰ سال) سابقه کار داشته باشند، همان ۲۱۵ امتیاز را خواهند گرفت.

۲- مسولیت ها: همانطور که از نام آن پیداست، مسلماً شامل حال کارگران نمی شود، به غیر از موارد استثنائی که شامل نگهداری ماشین آلات می شود، و بیش از ۳ درصد به آنان امتیاز تعلق نمی گیرد. سرپرستی ها، امور مالی، گزارشات و نظارت بر انبار را که اکثریت امتیازات را دارد، تحت هیچ شرایطی در اختیار کارگران نمی گذارند.

۳- کوشش ها : این خود شامل دو بخش است : کوشش های فکری (برنامه ریزی، طرح افزایش تولید ...) که محققا برعهده کارگران گذارده نمی شود ، ۱۰۰ امتیاز، و کوشش های جسمی ، یعنی کار بیشتر ، ۸۵ امتیاز. این تنها موردی است که طبقه کارگر موردالطاف کارفرمایان قرار می گیرد و در شرایطی که شرایط کار مناسب و مدیریت درست نباشد (یعنی در اغلب موارد)، کارگران حتی امکان اجرای این بخش را هم ندارند.

۴- شرایط کار : تنها موردی که به طبقه کارگر امتیازی در رابطه با وضع نایسایمان کارخانه داده می شود اینست که یا کارگر بر اثر دود بخار و گاز مسموم یا مبتلا به بیماری گردد، و یا بیش از ۶ ساعت در روز در شرایط ذکر شده کار کند که در آن صورت ۱ درصد اضافه حقوق می گیرد، و یا چند امتیاز بیشتر برای سرما و یا گرمای بیش از حد، سوز بدن، ارتعاشات ناراحت کننده و غیره. اما، در صورت وجود امکان از دست دادن یکی از اعضای بدن، بین ۲ الی ۲۰ درصد امتیاز داده می شود. در بهترین حالت اگر کلیه موارد فوق درست اعمال شود، ممکنست چیزی در حدود ۸ تا ۱۰ درصد بردست مزد کارگران اضافه شود.

موضع سوسیالیست های انقلابی

چنانکه در اعتصاب اخیر کارگران کفش ملی مشاهده شد، کارگران مبارزه خود را به هیچ وجه صرفا محدود به اخذ مزایای عقب افتاده، طبق طرح طبقه بندی مشاغل، نمی کنند. مبارزه برای اجرای طرح، نقطه شروع هر اعتصاب در ایران بوده است. در هر اعتصاب بلافاصله یک سلسله درخواست های دیگر مانند افزایش دستمزدها، بهبود وضع ایمنی کارخانه، کاهش ساعات کار... مطرح شده است.

طبقه کارگر ایران در دوره ای، چه زمان حکومت شاه و چه امروز طبقه بندی مشاغل را صرفا بعنوان وسیله ای در چارچوب قوانین موجود رژیم، برای گسترش مبارزه خود، مورد استفاده قرار داده است. در دوره شاه، از آنجائیکه طرح مذکور همه مراکز تولیدی را در بر نمی گرفت و در نتیجه صرفا شامل حال کارگران ماهر می شد و کارگران عادی شرایط بسیار وخیم اقتصادی داشتند، لذا مبارزه برای سراسری کردن چنین طرحی شرایط آنان را کمی بهتری کرد. و از آنجا که طرح مورد تصویب مجلس فرمایشی نیز قرار گرفته بود، دست رژیم برای سرکوب کارگران عادی و جلوگیری از مبارزه شان تا حدودی بسته بود. خواست اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در دوره شاه توسط کارگران در چنین محتوایی مطرح بود. واضح بود که کارگران ضمن مبارزه برای سراسری کردن طرح مذکور خواست های دیگر خود را نیز طرح می کردند.

اما ، به محض کسب آزادی نسبی ، در دوره بلافاصله پس از سرنگونی رژیم شاه ، طبقه کارگر مبارزه آشکار خود را علیه طرح مذکور داد من زد (از قیام تا اوایل سال ۱۳۵۹) . در دوره سعدی با شدت گرفتن اختناق و سرکوبی دستاوردهای جنبش ، کلیه خواست های طبقه کارگر من جمله انقضاء طرح طبقه بندی مشاغل متوقف شد .

در دوره اخیر ، بخصوص در بحبویه جنگ ، رژیم فعلی بدنیا ل سیاست های رژیم شاه طرح مذکور را مجدداً ارائه داد و در برخی از صنایع نیز اعمال کرد . اما ، پس از مدتی قادر به ادامه آن نشد . لذا با توقف آن طرح ، عمده بشمارای از کارگران که طرح ، شامل حالشان شده بود ، از دولت طلبکار شدند . بنابراین تحت چنین شرایطی مبارزه طبقه کارگر برای اجرای طرح امری است واقعی و درست . اولاً ، با مبارزه برای اجرای آن طرح ، طبقه کارگر خواهان حقوق خود است . رژیم قول مزایایی را داده که آن را اجرا نکرده است . کارگران در مقابل ، امتیازات مادی و معنوی بسیاری از دست داده اند تا مزایای قول داده شده را دریافت کنند . ثانیاً ، در هر مرحله از مبارزه ماهیت واقعی رژیم و ایادی آن در کارخانه ها بر کلیه کارگران آشکار می شود . ثالثاً ، در طی مبارزه برای طرح مذکور سایر درخواست های کارگران مطرح می گردند . (طی اعتماد اخیر در مجتمع کفش ملی ، خواست ۳۰ درصد افزایش دستمزدها بلافاصله مطرح گشت) .

سویالیست های انقلابی در مقابل مبارزات طبقه کارگر در راستای اجرای چنین طرحی ، حتی اگر در ابتدا توسط رژیم مطرح شده باشد ، نمی توانند بی تفاوت باشند . در چنین مبارزاتی باید شرکت جست و یک سلسله درخواست های مشخص نیز طرح کرد . اعتمادات اخیر در ایران نشان داده است که خواست افزایش دستمزدها یک خواست محوری کارگران است . دستمزدهای کلیه کارگران باید با بالارفتن قیمت های مواد اولیه ، هزینه زندگی و تورم ، افزایش یابد . (کارگران خود می توانند این نرخ تورم را ، بر اساس تغییر قیمت مایحتاج زندگی ، محاسبه کنند) . طرح طبقه بندی باید شامل حال کلیه کارگران حتی کارگاه های کمتر از ۵۰ نفر قرار گیرد . در هر کارخانه ، طرح مذکور باید تحت کنترل و نظارت مستقیم منتخبین واقعی کارگران قرار گیرد و دست مدیران و نمایندگان وزارت کار و شسورای اعلامی از کمیته های نظارت بر طرح ، باید کوتاه گردد !

آذر برزین

درباره اعتبار

یکی از ابزار محوری مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار، اعتبار است. در ایران اعتبارات کارگران مناطق نفتخیز جنوب، نهایتاً ستون فقرات رژیم شاه را شکنند و راه را برای سرنگونی آن رژیم هموار کردند. در دهه گذشته، دوره رژیم سرمایه داری اسلامی، طبقه کارگر ایران با وجود شدیدترین فشارها و اختناق، صدها اعتبار سازمان داده و به برخی از مطالبات خود نیز رسیده است.

بدیهی است که با چرخش رژیم به سوی غرب و بازگشت سرمایه داران امپریالیستی به ایران مجدداً یکی از ابزار مبارزاتی کارگران برای تدارک شرایط برای سرنگونی رژیم و کوتاه کردن دست امپریالیسم، اعتبار عمومی سیاسی است. از این رو کسب تجارب اعتبارات کارگران در سایر نقاط جهان، گامی است در راستای چنین مبارزاتی. ترجمه مقاله‌ای از همین درباره اعتبار کارگران روسیه و محاصبه‌ای بایک کارگر در مورد اعتبار اخیر کارگران در لهستان به این منظور منتشر می‌شود.

.....
مقاله زیر در ۱۸۹۹ نوشته شده و اولین بار در سال ۱۹۲۴ در شماره
۸-۹ نشریه پرولتارسکایا رولوتسیا چاپ رسیده است. ترجمه
حاضر از جلد ۴ مجموعه آثاری لنین به زبان فرانسه، صفحات ۲۲-۲۲۰
صورت گرفته است.
.....

درباره اعتبار

از چند سال پیش به این طرف در روسیه، اعتبارهای کارگری بی‌نهایت زیاد شده‌اند. دیگر هیچ منطقه صنعتی وجود ندارد که در آن چندین اعتبار رخ نداده باشد. در شهرهای بزرگ، بدون انقطاع اعتبار رخ می‌دهد. به همین دلیل کارگران آگاه و سوسیالیست‌ها هر چه بیشتر و بیشتر از خود می‌پرسند که معنا و مفهوم این اعتبارات چیست؟ چگونه باید آنها را هدایت کرد، و سوسیالیست‌ها با چه هدف و منظوری باید در آن شرکت کنند؟

ما سعی می‌کنیم بعضی از ایده‌ها و عقایدمان را در این باره توضیح دهیم. در مقاله زیر، مفهوم اعتبارها در جنبش کارگری را بطور کلی بررسی می‌کنیم.

قبل از هر چیز باید بفهمیم که علت وقوع اعتصابات و رشد آنها چیست؟ هر کسی که تمام موارد اعتصاب‌ها را در نظر بگیرد، چه بر اساس تجربه شخصی خودش و چه بر اساس آنچه از دیگران شنیده و یا در نشریات خوانده است، مشاهده می‌کند که اعتصابات در نقاطی اتفاق افتاده و گسترش یافته‌اند که در آن‌ها کارخانجات بزرگی تاسیس شده و تعدادشان روبه افزایش است. در بین کارخانجات بسیار بزرگی که صدها (و گاه هزارها) کارگردارند، کارخانه‌ای یافت نمی‌شود که در آن اعتصابی رخ نداده باشد. زمانی که تعداد کارخانجات بزرگ در وسیه کم بود، تعداد اعتصاب‌ها هم کم بود، از وقتی که تعداد این نوع کارخانجات چه در مراکز صنعتی قدیم و چه در شهرها و قصبات جدید، زیاد شده‌اند، اعتصابات هم هر چه بیشتر و بیشتر اتفاق می‌افتند.

چرا تولید صنعتی بزرگ همیشه منجر به اعتصاب می‌شود؟ به این علت که سرمایه‌داری ناچاراً منجر به مبارزه کارگران علیه کارفرماها می‌گردد، و زمانی که تولید افزایش پیدا می‌کند، این مبارزه شکل اعتصاب به خود می‌گیرد. این را توضیح می‌دهیم.

سرمایه‌داری به آن نظام اجتماعی گفته می‌شود که در آن، زمین، کارخانجات، وسایل کار و تولید و غیره... متعلق به تعداد اندکی ملاک و سرمایه‌دار است، در حالی که توده مردم یا اصلاً هیچ چیزی ندارند و یا دارایی بسیار کمی دارند و در نتیجه مجبورند در پی آن باشند که استخدام شوند. زمین‌داران بزرگ و کارخانه‌داران، کارگران را استخدام می‌کنند و آنها را برای ساختن این یا آن کالا به کار می‌کشند و سپس این اجناس را در بازار می‌فروشند. کارفرماها به آن میزانی به کارگران مزد می‌دهند که به زحمت به خرج زندگی بخورو نمیر خود و خانواده‌هایشان کفایت کند، و هر چه که کارگر بیشتر از این میزان (یعنی بیشتر از مزدش) کالتولید کرده، کارفرما به جیب می‌زند، و این سود اوست. به این ترتیب، در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، توده مردم کار دستمزدی برای دیگری انجام می‌دهند، توده مردم برای خودشان کار نمی‌کنند، بلکه در مقابل دستمزد، برای کارفرماها کار می‌کنند. حالا می‌فهمیم که چرا کارفرماها، همیشه می‌کنند دستمزدها را پائین بیاورند: هر چه مزد کمتری به کارگران بدهند، سود بیشتری برای خودشان باقی می‌ماند. کارگران هم، از سوی دیگر سعی می‌کنند بالاترین دستمزد ممکن را بگیرند تا بتوانند برای خانواده‌شان غذای سالم و کافی تهیه کنند، در خانه مناسبی زندگی کنند و لباسی مثل بقیه

مردم - ونه پاره پاره - بیوشند. بنابراین یک مبارزه دائم بین کارگسران و کارفرمایان بر سر دستمزدها جریان دارد، کارفرما آزاد است هر کسی را که بنظرش مناسب تربیاید، استخدام کند و بدنیاال ارزان ترین کارگرمی گردد. کارگر هم آزاد است که نزد هر کارفرمایی که خواست کار کند، و بدنیاال گران ترین کارفرمای می گردد، یعنی کارفرمایی که دستمزد بیشتری می دهد. یک کارگر، چه در شهر کار کند و چه در روستا، چه برای یک زمین داریزرگ کار کند چه برای یک دهقان ثروتمند و یا یک مقاطعه کار و یا یک کارخانه دار، به هر حال همیشه با کارفرما طرف است و همیشه با وی بر سر دستمزد دعوا دارد.

ولی آیا یک کارگرتنها می تواند در این مبارزه تاب مقاومت بیآورد ؟ تعداد کارگران بی وقفه زیاد می شود: روستائیان خانه خراب، روستاها را خالی کرده و به شهرها و کارخانجات رومی آورند. مالکان بزرگ ارضی و کارخانه داران از ماشین آلاتی استفاده می کنند که جانشین کارگران می شود. تعداد بیکاران در شهرها و تعداد گدایان در دهات چندبرابری می شود. وجود لشکرگرسنگان باعث می شود که دستمزدها هر چه بیشتر پائین بیاید. دیگر امکان ندارد که یک کارگرمنفرد بتواند با کارفرما مبارزه کند. چرا که اگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و بیسوا زیر بار کاهش دستمزد نرود، کارفرما به او جواب خواهد داد: از اینجا بسرو، آدم محتاج و گرسنه پشت درسیار است، آدم هایی که خوشحال خواهند شد حتی با یک دستمزد کم، کار کنند.

وقتی فقر و بدبختی عمومی به درجه ای میرسد که در شهرها و روستاها دائمی عده ای بیکار وجود دارد، وقتی که کارخانه داران ثروت های کلان به هم میزنند و کارفرماهای کوچک توسط میلیونرها از میدان بدر میروند، در چنین هنگامی، یک کارگرمنفرد خود را کاملا در مقابل سرمایه دار بی سلاح می یابد. سرمایه دار می تواند او را کاملاً خرد کند و تا حد مرگ از او کار برده و اربکشد، هم از خود او و هم از زن و بچهایش.

مثال بخش هایی از تولید را بگیرد که در آن کارگران هنوز حمایت قانونی کسب نکرده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومتی از خود نشان دهند: در این بخش ها، شاهد ساعات کار روزانه بی حد و حسابی هستیم که به ۱۷ یا ۱۹ ساعت سر میزنند. کودکان ۵ یا ۶ ساله ای را می بینیم که کار طاقت فرسا می کنند، شادیک نسل کارگران هستیم که دانشما در حال گرسنگی اند و بتدریج از سو تغذیه به حال مرگ می افتند، مثلا کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه داران کار

می کنند. هرکارگری خود نمونه های بسیار دیگری را می تواند ذکر کند. درحائیکه کارگران نتوانند از خود مقایسه نشان دهند و نتوانند قوانینی را برای محدود کردن خودسری کارفرما به دست آورند، سرمایه دار آنچنان ستم دهشتناکی اعمال می کند که حتی در دوران برده داری و ارباب ورعیتی هم زحمتکشان دچاران نبوده اند.

برای سقوط نکردن به چنین وضعیت فلاکت باری است که کارگران مبارزه سرخانه ای را شروع می کنند. از آنجا که می بینند هر کدام به تنهایی هیچ قدرتی ندارند و ممکنست زیر یوغ سرما به خرد شوند، به این نتیجه می رسند که همه با هم در مقابل سرمایه دار بایستند. اعتمادات کارگری سر برمی آورند. اغلب اتفاق می افتد که کارگران در آغاز خودشان هم نمی دانند چه می خواهند، متوجه نیستند چه چیزی باعث این عکس العملشان شده؛ فقط ماشیمن آلات را می شکنند، یا کارخانه را خراب می کنند. آنها فقط می خواهند به کارخانه دار بفهمانند که به خشم آمده اند، نیروی جمعی خود را برای خروج از این موقعیت غیر قابل تحمل آزمایش می کنند، باز هم بدون اینکه واقعا بدانند دلیل این وضع مایوس کننده چیست و بدون اینکه بدانند مساعی و کوشش هایشان را در چه جهتی باید به کار آندازند!

در تمام کشورها، خشم و غضب کارگری در آغاز به شکل طفیان های جدا جدا - با نقول پلیس و کارفرما های اینجا، به شکل "شورش" - بروز می کرد. در تمام کشورها، این طفیان های مجزا از یک سوبه اعتماد های کمابیش مسالمت آمیز و از سوی دیگر به مبارزه، عمومی طبقه کارگر در راه آزادی خود منجر شده است.

اعتمادات (یا توقف های موقتی کار)، چه نقشی در مبارزه، طبقه کارگر ایفا می کنند؟ برای اینکه به این سوال جواب دهیم باید کمی روی موضوع مکتب کنیم. دستمزد کارگر توسط قرارداد بین کارگر و کارفرما تعیین می شود، و نتیجتاً یک کارگر تنها خود را در مقابل کارفرما که ملاحظه و خلع سلاح می یابد، لذا واضح است که کارگران الزاماً باید مشترکاً از خواست هایشان دفاع کنند، و برای کسب دستمزد بالاتر و برای جلوگیری از اینکه کارفرما ها دستمزدها را کاهش دهند، اعتماد سازمان دهند. ویراستی، حتی یک کشور سرمایه داری هم وجود ندارد که در آن اعتمادات کارگری رخ ندهند. در همه کشورهای اروپائی و در آمریکا، کارگران وقتی که بطور فردی عمل می کنند، خود را بی سلاح می بینند، و فقط بطور متحد، یا با اعتماد و یا با تهدید به اعتماد می توانند جلوی کارفرما بایستند. هر چه سرمایه داری تکامل بیشتری می یابد و تعداد کارخانجات بزرگ بیشتر و بیشتر

می شود، و هرچه سرمایه دارهای کوچک در رقابت با سرمایه داران بزرگ از میدان بدرمی روند، ضرورت مقاومت دسته جمعی کارگران هم بیشتر و بیشتر می شود، چرا که بیکاری زیاد می شود، رقابت سرمایه داران که سعی می کنند اجناس خود را با نازل ترین قیمت ممکن تولید کنند (و برای این کار سعی می کنند نازل ترین دستمزدها را به کارگران بدهند) زیاد می شود، نوسانات صنعتی تشدید می شود و بحران ها با شدت و خشونت بیشتری رخ می دهند*.

دردوره شکوفایی صنعت، کارخانه داران سودهای کلانی به هم می زنند، بدون اینکه حتی یک لحظه هم به فکر سهم کردن کارگران در این سودها بیفتند، ولی همین ها دردوره بحران اقتصادی، سعی می کنند تمام بار آزار به دوش کارگران بیندازند. در کشورهای اروپائی، آنقدر ضرورت اعتمالات در جامعه سرمایه داری برای همه واضح است که قانون آن را ممنوع نمی کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه ای بر علیه اعتمالات اعمال می شود (در فرصت دیگری به این قوانین و طرز استفاده از آن ها خواهیم پرداخت).

ولی اعتمالات که از خود طبیعت جامعه سرمایه داری ناشی می شوند، نشان دهنده شروع مبارزه طبقه کارگر علیه این شکل سازماندهی جامعه هستند. تقابل سرمایه داران ثروتمند با کارگران منفرد و محتاج به انقیاد کامل کارگران می انجامد. ولی وقتی همین کارگران محتاج با هم متحد شوند، وضع عوض می شود. ثروت کارفرماها، اگر نتوانند کارگرانی را پیدا کنند که حاضر باشند در وی وسایل و مواد اولیه متعلق به آنها کار کرده و ثروت های جدید تولید کنند، هیچ منفعتی برایشان ندارد. تا وقتی که کارگران بطور انفرادی با کارفرماها طرف باشند، بسان بردگان واقعی ای باقی خواهند ماند که مجبورند برای یک لقمه نان، دانه برای دیگران کار کنند و تا ابد مزدوران زبان بسته ای باقی بمانند.

* - مادر جای دیگر به تفصیل بیشتری به موضوع بحران ها در صنایع و اهمیت شان برای کارگران خواهیم پرداخت. در اینجا صرفاً خاطر نشان می کنیم که در طی سالهای اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیشرفته اند. صنایع در حال "ترقی" بوده اند. لیکن اکنون (۱۸۹۹) دیگر نشانه روشنی وجود دارد که این "ترقی" به یک بحران خواهد انجامید: دشواری هایی که در بازاریابی کالاها دیده می شود، ورشکستگی های کارخانه داران خانه خرابی خرده صاحبکاران، و بلایای سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزدها و غیره).

ولی وقتیکه کارگران تقاضای خود را بطور دسته جمعی طرح کنند و از آنها بی که جیبشان پر پول است اطاعت نکنند، دیگر برده نیستند، انسان هستند، آنها می خواهند که کارشان دیگر تنها صرف ثروت مند کردن مثنی انگل نشود، بلکه به رحمتکشان اجازه دهد که یک زندگی انسانی داشته باشند. بردگان می خواهند آقا باشند و آن طوری زندگی کنند که خود می خواهند و آنطور که سرمایه داران و ملاکین می خواهند. اگر اعتصاب همیشه کارفرماها را به هراس می اندازد، به این دلیل است که اعتصاب سروری آنها را به خطر می اندازد. یکی از سرودهای کارگران آلمان درباره طبقه کارگری می گوید: "اگر با زوی نیرومند تو بخواد، تمام جرخها از حرکت بازمی ایستند." واقعیت هم همین است: کارخانجات، صنایع زمینهای بزرگ کشاورزی، ماشینها، خطوط راه آهن و غیره... به یک معنا جرخهای یک ماشین عظیم هستند، ماشینی که موادی از همه نوع را استخراج می کند، تغییر شکل لازم را می دهد و به جا هایی که باید تحویل می دهد. تمام این رونق بدست کارگر به کار می افتد، کارگری که زمین را کشت می کند، سنگ های معدنی را استخراج می کند، در کارخانجات کالای تولید می کند، خانه، کارگاه و راه آهن می سازد. وقتی کارگران از کار امتناع کنند، تمام این روند در خطر از کار افتادن قرار می گیرد. هر اعتصاب به سرمایه داران یادآوری می کند که کارگران سرور واقعی هستند و نه آنها؛ کارگرانی که با صدایی رسا تراز همیشه حقوق خود را طلب می کنند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری می کند که موقعیتشان نویدانه نیست و تنها نیستند. ببینید اعتصابات چه اثرشگرفی، هم روی اعتصابگران و هم روی کارخانه های مجاور و یا کارگران شاخه های صنعتی مشابه، می گذارد. در مواقع عادی، و صلح آمیز، کارگر بدون غرور و کدورت کارش را می کند، بسسندون جروبحت با کارفرما و بدون اینکه به موقعیتش فکر کند. در طی اعتصاب، او خواست هایش را با صدای بلند اعلام می کند، تمام آزار و ستمگری را که کارفرما بر او روا کرده، یادآوری آورد، حقوقش را می خواهد، و دیگر تنها به فکر خود و دستمزد خود نیست، بلکه به فکر تمام رفقای بی است که همراه او دست از کار کشیده اند و بدون ترس از محرومیت، به دفاع از آرمان کارگران برخاسته اند. هر اعتصابی محرومیت های زیادی برای کارگران می آورد. محرومیت های وحشتناکی که فقط با بدبختی های دوره جنگ قابل قیاس است، گرسنگی خانواده، از دست دادن دستمزد، اغلب اوقات دستگیری، اخراج از شهری که مدت مدید در آن زندگی و کار کرده است و...! علیرغم تمام این مصائب، کارگران، کسانی را که رفقایشان را ترک کرده و با کارفرما می سازند، با دیده حقارت می نگرند. علیرغم

تنگدستی های ناشی از اعتصاب ، کارگران کارخانه های مجاور ، بادیکن رفقای بی که وارد مبارزه شده اند ، شهادت جدیدی پیدا می کنند . یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیزم ، انگلس ، درباره اعتصابات کارگران انگلیسی چنین گفت : " کسانی که برای شکستن مقاومت یک سرمایه دار این همه رنج را تحمل می کنند قادر نیز خواهند بود مقاومت تمام سرمایه داری را درهم بشکنند " . اغلب کافی است در یک کارخانه اعتصاب شود تا اینکه این حرکت فوراً در تعداد زیادی کارخانجات دیگر نیز پیا بگیرد . چقدر تا شیرا اعتصابات پر روحیه کارگران زیاد است ، چقدر دیدن رفقای کارگری که - حتی برای مدتی کوتاه - دست از بردگی کشیده و با پولدارها برابر شده اند ، تشویق کننده و وسوسه انگیز است ! هر اعتصابی فکر کارگران را شدت به سوی سوسیالیزم ، مبارزه کل طبقه کارگر برای خلاصی از یوغ سرمایه داری ، متوجه می کند . غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا صنعت خاصی ، و یا کارگران یک شهر ، قبل از وقوع یک اعتصاب مهم ، تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمی دانستند و بنسبندرت راجع به آن فکر کرده بودند ، ولی پس از اعتصاب محافل وانجمن های متعددی در میان آنها تشکیل شده و تعداد مرتباً روبه افزایشی از کارگران ، سوسیالیست شده اند .

اعتصاب به کارگران کمک می کند که نیروی خود و نیروی کارفرماها را بشناسند ، آنها را عادت می دهد که دیگر فقط راجع به کارفرمای خود و باررفقای نزدیک خود فکر نکنند ، بلکه راجع به تمام کارفرماها ، تمامی طبقه سرمایه دار و تمامی طبقه کارگر بیاندیشند . وقتی که یک صاحب کارخانه که از مشوره زحمت چندین نسل کارگران ، پول های کلاناً نباشت کرده ، از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بردستمزدها امتناع می ورزد و یا حتی سعی می کند مزدها را پائین بیاورد و در صورت مقاومت کارگران ، هزاران خانواده گرسنه را روانه کوچه و خیابان می کند ، کارگران بخوبی می بینند که کل طبقه سرمایه دار دشمن کل طبقه کارگر است و اینکه کارگران تنها می توانند روی خود و اتحادشان حساب کنند . اغلب اوقات کارفرما همه کوشش اش را می کند که کارگران را فریب دهد ، خود را "خیرخواه" نشان دهد ، و بهره کشی خود را با وعده و وعید دروغین و صدقه های مسخره بیوشاند . هر اعتصابی با یک ضربه تمام این دروغ ها را بر ملایم سازد ، و بس که کارگران نشان می دهد که این "خیرخواه" کرکی در لباس میش بیش نیست .

ولی اعتصاب چشم کارگران را فقط نسبت به آنچه به سرمایه داران مربوط می شود ، باز نمی کند ، بلکه آنها را نسبت به حکومت و قوانین نیز آگاه و روشن

می سازد. همانطور که کارخانه داران می خواهند خود را اخیر خواه کارگران جا بزنند ما مورین دولت و نوکران آنها هم می خواهند کارگران را قانع کنند که تزار و حکومت وی در کمال عدالت عمل می کنند، و به یک اندازه به فکر کارفرمایان و کارگران هستند. کارگر قوانین را نمی شناسد، با ما مورین دولت هم سروکار ندارد، بخصوص با آن بالایی ها، و برای همین اغلب این گفته ها را باور می کند. که ناگهان اعتصاب پیش می آید. دادستان، بازرس کارخانه، پلیس و غالباً حتی نیروهای ارتش در جلوی کارخانه حاضر می شوند. کارگران درمی یابند که قانون را زیر پا گذاشته اند: قانون به صاحب کارخانه ها اجازه می دهد دور هم جمع شوند و بطور علنی در مورد راه های کاهش دستمزد کارگران با هم صحبت کنند، ولی همین قانون کارگرانی را که برای بحث حول یک عمل مشترک جمع شوند، جنایتکار می شناسد. آنها را از خانه ها بیرون می اندازند، پلیس دکان هایی را که به کارگران جنس نسبی می فروشند، می بندد، سعی می کنند سربازان را علیه کارگران تحریک کنند، حتی اگر کارگران رفتار آرام و مسالمت آمیز داشته باشند. حتی به سربازان دستور می دهند که به سوی کارگران تیراندازی کنند، و در حالی که سربازان با تیراندازی از پشت سر به جمعیت کارگران در حال فرار، کارگران غیر مسلح را قتل عام می کنند، تزار شخما مراتب قدردانی خود را به نیروهای نظامی ابراز می دارد (به همین شکل بود که تزار به نظامیانی که کارگران اعتصابی را روسلاول رادر سال ۱۸۹۵ کشته بودند آفرین گفت). از این پس، هر کارگری می فهمد که حکومت تزار بدترین دشمن اوست، دشمنی که از سرمایه داران دفاع می کند و دست و بال کارگران را می بندد. کارگر کم کم می فهمد که قوانین صرفاً در جهت منافع خاص ثروتمندان وضع شده اند، که ما مورین دولت هم از منافع آنها دفاع می کنند، که دهان طبقه کارگر بسته است و حتی امکان بیان نیازهای راهم به او نداده اند، وی کم کم می فهمد که طبقه کارگر باید حتماً حق اعتصاب، حق انتشار نشریات کارگری و حق شرکت در مجلس نمایندگی ملی، مجلسی که بایست قوانین را وضع کند و بر اجرای آنها نظارت کند، را بدست آورد. و حکومت نیز بخوبی می فهمد که اعتصابات چشم و گوش کارگران را بازمی کند، برای همین تا این درجه از آن می ترسد و سعی می کند به هر قیمتی و هر چه زودتر این شعله را خاموش سازد. اتفاقی نیست که یکی از وزرای داخله آلمان که در پیگرد و آزار بیرحمانه، سوسیالیست ها و کارگران آگاه شهرت عام دارد، روزی در مقابل نمایندگان مردم چنین اعلام کرد: " در پس هر اعتصابی ازدهای انقلاب خوابیده است ". هر اعتصاب آگاهی کارگران را نسبت به اینکه حکومت دشمن آنها هست و

اینکه طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه علیه آن و در دفاع از حقوق مردم آماده کند، بالا می برد و تکامل می دهد.

به این ترتیب اعتبار ها به کارگران می آموزند که متحد شوند، به آنها می آموزند که فقط با اتحاد نیروها ایشان است که می توانند علیه سرمایه داران مبارزه کنند، اعتبارات به کارگران یادمی دهند که به مبارزه تمام طبقه کارگر علیه تمام طبقه کارخانه دار و حکومت استبدادی و پلیسی فکر کنند. برای همین است که سوسیالیست ها به اعتبار نام "مکتب جنگ" را داده اند، مکتبی که در آن کارگران می آموزند که برای رهایی تمام مردم و تمام زحمتکشان از زیر یوغ مامورین دولت و سرمایه، چگونه با دشمن بجنگند.

ولی "مکتب جنگ" هنوز خود جنگ نیست. وقتی که اعتبار وسیعاً در میان کارگران شایع می شود، بعضی از آنها (بعضی سوسیالیست ها) گمان می برند که طبقه کارگری تواند خود را به اعتبار، سازماندهی صندوق و مجامع اعتبار محدود کند و این ها به تنهایی برای بهبود جدی وضع کارگران و حتی برای تحقق رهایی آنان کفایت می کند. با مشاهده قدرتی که در اتحاد کارگران و حتی در اعتبارات کوچک نهفته است، بعضی ها به این فکری افتند که کفایت طبقه کارگر یک اعتبار عمومی گسترده در سراسر کشور سازمان دهد، تا هر چه را که می خواهد، از سرمایه داران و حکومت بدست آورد. کارگران کشورهای دیگر نیز هنگامیکه جنبش کارگری شان در مراحل اولیه بی تحرکی سیر می کرد، همین نظر را داشتند. ولی این نظر اشتباه محض است. اعتبار تنها یکی از روش های مبارزه طبقه کارگر برای رهایی خود است، ولی تنها روش مبارزه نیست و اگر کارگران به راه های دیگر مبارزه توجه نکنند، باعث کندی رشد و ترقی طبقه کارگر خواهند شد. این درست است که برای تضمین موفقیت اعتبار، ایجاد یک صندوق اعتبار که مخارج زندگی کارگران را در طی مدت جنبش تامین کند، لازم است و کارگران در تمام کشورها از این صندوق ها راه می اندازد (معمولاً در چارچوب یک صنعت خاص، یک رشته حرفه ای خاص و یا یک کارگاه)، ولی در کشور ما، این امری بسیار مشکل است، چرا که پلیس رد آن را تعقیب می کند، پول ها را ضبط می کند و کارگران را دستگیر. واضح است که کارگران می توانند پلیس را همراه کنند، و واضح است که ایجاد چنین صندوق هایی مفید است، و ما مخالف ایجاد آن ها نیستیم، اما، در شرایطی که ایجاد این صندوق ها غیر قانونی است امید به جلب و پیوستن عده زیادی از کارگران به این کار نمی رود، صندوق هایی نیز که تنها عده قلیلی عضو آن باشند، چندان مشر مشر واقع نخواهد شد. بعلاوه حتی در کشورهایی که جمعیت کارگری در آن آزاد است و اندوخته مالی قابل

توجهی هم در اختیار دارند، حتی در این کشورها هم، طبقه کارگر نمی تواند فقط از طریق اعتماد مبارزه کند. وقوع یک کساد در صنعت (و یا بحرانی مثل آنچه در کشور ما در حال شکل گرفتن است)، کفایت تا کارخانه داران خود، کارگران را تحریک به اعتماد کنند، چرا که بعضی مواقع به نفع آنهاست که موقتا کار متوقف شود و صندوق مالی کارگران ته بکشد. بنابراین کارگران نمی توانند خود را تنها به اعتماد و اشکال سازماندهی مربوط به آن محدود کنند. ثانیا، اعتماد تنها جایی موفق می شود که کارگران نفذا به اندازه کافی آگاه باشند، بتوانند لحظه مناسب اعتماد را انتخاب کنند، بتوانند خواست هایشان را مشخص کرده و آنها را بیان کنند، و برای تهیه اعلامیه و جزوه در ارتباط با سوسیالیست ها باشند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در کشور ما بسیار کم است و باید هرکاری که می شود انجام داد تا تعداد آنها افزایش یابد و توده کارگران نسبت به آرمان طبقه کارگر، سوسیالیزم و مبارزه طبقه کارگر آگاهی یابند. این وظیفه را باید مشترکا، سوسیالیست ها و کارگران آگاهی انجام دهند که برای رسیدن به این مقصود، یک حزب کارگری سوسیالیستی می سازند. ثالثا، همانطور که گفتیم اعتماد ها به کارگران نشان می دهند، که حکومت دشمن آنهاست، و باید علیه آن جنگید. و در تمام کشورها، این اعتماد ها بوده اند که کم کم به طبقه کارگر آموخته اند که برای کسب حقوق کارگران و تمام می خلق باید علیه حکومت جنگید. تنها یک حزب کارگری سوسیالیست می تواند با اشاعه مفاهیم صحیح در مورد حکومت و آرمان کارگری، این مبارزه را به پیش ببرد. در فرصت دیگری بطور خاص در مورد اینکه اعتمادات در روسیه چگونه به پیش میروند و کارگران آگاه چطور باید آنرا به کار بگیرند، بحث خواهیم کرد. در حال حاضر، باید تاکید کرد که اعتماد "مکتب جنگ" است و نه خودجنگ؛ اعتماد یکی از راه های مبارزه است و نه تنها راه؛ اعتماد یکی از اشکال جنبش کارگری است و نه تنها شکل آن. کارگران می توانند می باید از اعتماد های پراکنده فراتر روند - و در حال حاضر در تمام کشورها، فراتر هم می روند - و به مبارزه تمامی طبقه کارگر برای رهایی تمامی زحمتکشان دست بزنند. وقتیکه تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی دا و طلب مبارزه برای رهایی، وقتی که آنها در سراسر کشور با هم متحد شوند تا سوسیالیزم را در میان کارگران ترویج کنند و تمام روش های مبارزه علیه دشمن را به آنها بیاموزند، هنگامی که برای رهایی تمام مردم ازستم حکومتی و رهایی تمام زحمتکشان از زیر یوغ سرمایه حزب کارگری سوسیالیست را تشکیل دهند، تنها در این هنگام است که طبقه کارگر به جنبش عظیم کارگران تمام کشورها می پیوندد جنبشی که تمام کارگران را متحد می کند و پرچم سرخی را بر می افرازد که روی آن نوشته شده: " کارگران تمام کشورها، متحد شوید "

ترجمه از: سیما پاشا

مباحثه‌ای بایک کارگر اعتصابی لهستان

آنچه در زیر می‌خوانید، ترجمهٔ مباحثه‌ای است که بتاریخ جولای-آگوست ۱۹۹۰، در نشریهٔ "انترناشیونال لیبروریپورتز" به چاپ رسیده است.

در ژانویه، دولت لهستان، به رهبری همستگي، دست به معرفی رفورم های فراگیری زد. وزیر مالی، لسزک بالسرویچ، طرح خودمینی بر معرفی دوباره اقتصاد وابسته به بازار در کشور را اعلام نمود. این طرح شامل نفوسوسیدها، آزاد کردن ۹۰ درصد از قیمت ها، نگاه داشتن افزایش حقوق در سطحی پائین تر از تورم، کاهش نرخ ارز و خصوصی کردن بخش های دولتی می شود.

این طرح تاکنون عواقب جدی ای را برای کارگران لهستانی به همراه داشته است. در سه ماه اول ۱۹۹۰ سطح زندگی در لهستان، ۴۰٪ کاهش یافت. ۴۰۰ هزار کارگر، کار خود را تا بحال از دست داده اند و بنا به گفته کارشناسان بانک جهانی در عرض یکسال بیکاری می تواند به ۱/۷ میلیون نفر برسد. دولت امیدوار است که این افزایش را به نیمی از این رقم محدود نماید.

کارگران هر چه بیشتر نسبت به تا شیرات طرح بالسرویچ احساس تنفر می کنند. در ۲۰ مه، کارگران راه آهن، که از زمره کم مزدترین در لهستان هستند، دست به اعتصاب زدند. هم اکنون بسیاری از آنها، به منظور وادار کردن دولت به مذاکره، اعتصاب غذا کرده اند.

مارسیز گز (م.گ.م) با جری سادکو (ج.س.) سخنگوی کمیته اعتصاب کارگران راه آهن گفتگویی داشته است که در زیر می‌خوانید.

اعتصاب کارگران راه آهن: والسادر مسیر اشتباه؟

م.گ.م: می‌توانید در مورد ساختار دستمزد و وضعیت کارگران راه آهن برای ما صحبت کنید؟

ج.س.: کارگران راه آهن یکی از پائین ترین دستمزدها را در لهستان دریافت می‌کنند. درآمد ماهانه بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ هزار زلایتس (تقریباً ۱۵ تا ۲۱ پوند) می‌باشد. کارنا مرتب است، با شیفت های ۱۲ ساعته. راننده ها و نگهبان ها نمی‌توانند بیش از ۱۲ ساعت کار بکنند ولی پس از ۵ یا ۶ ساعت کار نگردن ممکن است دوباره مجبور به کار کردن بشوند. به عبارت ساده، کارگران وابسته به

محیط کار هستند. وقت آزاد زیادی برای خودشان ندارند. کارگران جوان هم با توجه به اینکه کار ما روز و شب، تعطیل و غیرتعطیل، یکشنبه یا هر روز دیگری و تازه آن هم با چنین درآمد پائینی ادامه دارد، جذب این کار نمی شوند.

کارگران راه آهن تقاضای جدیدی نمی کنند. ما برای آنچه یکسال پیش توافق و امضاء شده بود، اکنون نادیده گرفته می شود مبارزه می کنیم. بخش کارگران راه آهن ملی هم به لحاظ ضعف زیاد کاری نمی توانست بکند و ناراضی بالاکرفته است.

م.گ. : مطبوعات تنها در مورد تقاضای دستمزده صحبت کرده، اینطور وانمود می کنند که همه بایدهای این کارگران راه آهن که در حال اعتصاب هستند بپردازند.

چ.س. : هیچکدام از افزایش قیمت بلیط ها منجر به دستمزده بالاتر برای ما نشده بنا بر این به مردم اطلاعات غلط داده می شود. این کلک همیشگی است. قیمت ها، که شامل باربری هم می شود، در حال بالا رفتن هستند. به عنوان مثال خط سلاویک - گدانسک را در نظر بگیرید. از دوشنبه تا جمعه هیچ قطار باربری عبور نمی کند. چیزی برای حمل وجود ندارد. این حالت عادی و رشکستی است.

م.گ. : آیا کمیته اعتصاب خواهان بازسازی صنعت راه آهن است؟

چ.س. : ما با بازسازی موافقیم، ولی این بازسازی باید حساس و واقعی باشد. نباید در عرض یکسال صورت بگیرد، بلکه بطور سیستماتیک و در طی ۵ تا ۱۰ سال. به این ترتیب به نفع راه آهن خواهد بود. بازسازی باید از حمایت افراد عادی برخوردار باشد. باید با مردم مشورت کرد. در غیر این صورت تعمیلی توسط سلسله مراتب بالایی خواهد بود.

م.گ. : می توانید تاریخچه اعتصاب را ترسیم کنید؟

چ.س. : از اکتبر شروع شد. مذاکرات اولیه با مدیریت در جریان بود ولی به نتیجه ای نرسید. بدنبال آن یک اعتصاب اختاری را که به موقع مدیریت را از آن مطلع ساختیم، سازماندهی کردیم. تاریخی برای تحقیق دو جانبه در مورد قضیه تعیین شد. مدیریت هیچگونه توجهی به آن نکرد. بعد یک اعتصاب غذا را شروع کردیم. بعد از ۱۰ روز باز هیچ اتفاقی نیفتاد. در روز دهم، نماینده ای از طرف مدیریت کل آمد. او به ما هیچ پیشنهادی نداد. ما حتی آماده واگذار کردن امتیازاتی بودیم ولی طرف مقابل هیچ چیزی به ما ارائه نداد. بعد از ۲ روز کمیسیون دومی آمد که به هیچ وجه اختیاری برای مذاکره کردن نداشت. بنا بر این ما از همه مراکز اتحادیه ها و رهبران آنها درخواست یک جلسه مشترک و انجام یک

حرکت مشترک کردیم . لخواهنا ، الفردمیودویج (رهبر اتحادیه های رسمی OPZZ) و ماریان جورجیک (رهبر همبستگی ۸۰، منشعب از همبستگی ولسا) دعوت شده بودند.

م.گ. : تا جایی که می دانیم ولسا پاسخی نداد. در این مورد چه فکری می کنید؟

ج.س. : ولسا یکت کارگران بود و هست . ولی غیبت او برای ما غیر مترقبه بود. به عنوان رهبر همبستگی ما ، او حامل آرزوهای تمام اعضای ما بود. من و بسیاری از رفقایم که در اعتماد غذا بودند از این بابت بسیار متأسف شدیم. او می بایستی یک کارگر باشد ، همانطوری که در سال ۸۰ بود. او نه تنها محبوبیتش را بلکه اعتبارش را هم دارد از دست می دهد. رهبر اتحادیه ای مثل همبستگی می بایستی با ما همراه بوده و محافظ منافع کارگران باشد.

م.گ. : فکری کنید با حمایت از محدودیت های تحمیل شده بر درآمد ، خصوصاً درآمد فقیرترین ، همبستگی دارد محبوبیتش را از دست می دهد؟

ج.س. : همبستگی جهت خود را گم کرده است . اتحادیه ها باید از کارگران دفاع کنند نه اینکه سرگرم سیاست بازی شوند. همبستگی مشغول سیاست بازی است . حتی دمکراتیک ترین دولت ها هم می بایستی از طرف اتحادیه های که به طرز شایسته ای مدافع منافع کارگران هستند ، رقابت داشته باشند. دولت فعلی با اتحادیه ها مذاکره و توافق نخواهد کرد. یک سیستم امتیاز حزبی با دیگری تعویض می شود. از همین حالا هم می گویند همبستگی جای انحصار PUWP (حزب کارگران متحده استان ، حزب کمونیست قدیمی در لهستان) را فقط با نشانی متفاوت گرفته .

م.گ. : چرا تصمیم مبنی بر شروع اعتماد غذا گرفته شد ؟

ج.س. : به خطر انداختن سلامتمان برای ما بسیار دردناک است . ولی نمی خواستیم اقتصادمان را به ویرانی بکشیم. کار دیگری نمی توانستیم بکنیم ، چون این دولت هیچگونه توجهی به ما نمی کند.

م.گ. : بنظری آیا طرح بال سرویج توسط صندوق جهانی پول ابلاغ شده . در این مورد چه فکری می کنید؟

ج.س. : طرح بال سرویج ، بدون آماده ساختن پایه های اقتصادی ، ورشکستگی به بار خواهد آورد. وضع از این هم که هست بدتر خواهد شد. حتی اگر فقط می خواستیم طرح بال سرویج را بطور نا کامل اتخاذ کنیم ، می بایستی این پایه اقتصادی را آماده کنیم. این امر صورت نگرفته است . بنا بر این ملاحظه می کنیم که غرب سرعت کام برداشتن را تعیین می کند و به همین خاطر هم بال سرویج طرح خود را پیاده می کند.

طرح بالسرویج برای موقعیت امروز مناسب نیست. خیلی شدید است، ما را میبورد به صرفه جویی می کند. مردمی که چیزی نمی خورند، مریض می شوند و مردم مریض، ملت مریض را می سازند. ابلاغیه های صندوق جهانی پول، آنطوری که به ما قول داده اند، موجب نخواهد شد که لهستان یک کشور بسیار پیشرفته غربی شود. فقط منجر به وابستگی سیاسی و اقتصادی لهستان به غرب خواهد شد.

م.گ. کارگری در کارخانه ماشین سازی FSO در ورشو است.

تقاضاهای کارگران:

تقاضاهای کارگران اعتبار کننده راه آهن لهستان شامل موارد زیر می شوند:

- + ۲۰٪ افزایش دستمزد برای تمام کارگران راه آهن.
- + تعیین سطح حداقل دستمزد، بیمه بازنشستگی و مقرری خانواده، در حدی که کارگران راه آهن را از سطح زندگی آبرومندی برخوردار سازد.
- + شرکت دادن نیروی کار در ریخت های مربوط به بازسازی راه های آهن.
- + اخراج مدیر فعلی راه های آهن و سازماندهی دوباره پست های اداری با همکاری اتحادیه.
- + لغو کردن آخرین افزایش نرخ مسافری و باربری که موجب خصومت مردم با کارگران راه آهن شده است.
- + جبران حقوق از دست رفته کارگران راه آهن در طی مسدودت اعتبار.
- + غرامت برای کارگران راه آهن که در نتیجه اعتبار غذا متحمل هزینه های پزشکی شده اند.

ترجمه از:

زری کامیاب

سالگرد انقلاب اکتبر

۷۲ سال از قیام مسلحانه نوامبر ۱۹۱۷ روسیه می گذرد. قیامی که بنا به تقویم قدیم روس ها در ماه اکتبر رخ داده و از این رو در تاریخ به نام انقلاب اکتبر مشهور شده است. انقلابی که نخستین دولت کارگری جهان را بر ویرانه های دولت سرمایه داران ایجاد نمود و موازنه کار و سرمایه را در سطح جهانی به سود کارگران و زحمتکشان تغییر داد. با یادآوری انقلاب اکتبر بلافاصله مفاهیم شوراهای کارگری ارتش توده ای، ابزار تولیدی اجتماعی شده و اقتصاد با نقشه نیزه ذهن می آیند.

دولت شوراهای که پس از قیام ۱۹۱۷ قدرت را بدست گرفت برخوابه های دولتی موقت استوار گردید که در فاصله فوری تا نوامبر به سود سرمایه داران، امپریالیسم، جنگ افروزان و زمینداران بزرگ می کوشید و تلاش در "بازسازی" ارتش، دستگاه اداری و دولت تزاری داشت. حزب بلشویک به رهبری لنین و تروتسکی با درک درست از ماهیت سوسیالیستی و کارگری انقلاب روسیه و با شناخت دقیق از ماهیت سرمایه داری دولت کرنسکی، کارگران و زحمتکشان روسیه را به سوی قدرت رهبری کرد. کارهای بلشویک انقلاب را در مقابل هجوم نیروهای ارتجاع حفظ کردند و با کارصورتانه توضیحی میان کارگران عاقبت درکنگره شوراهای اکثریت را احراز نمودند. قیام مسلحانه اکتبر که تروتسکی استادان آن را سازمان داده بود و در تاریخ بعنوان نمونه ای یکتا با مانده، به عمر قدرت دوگانه در روسیه پایان داد. چرا که در فاصله فوری تا نوامبر در واقع دو قدرت دولتی در روسیه رودرروی یکدیگر وجود داشتند، یکی رژیم کرنسکی یعنی دولت سرمایه داران و میراث خوار تزار که خواستار حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری بود و دیگری قدرت شوراهای کارگران و شوراهای سربازی - دهقانی.

شوراهای که در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز ایجاد شده بودند، نخست محل تجمع و بحث کارگران در زمینه های گوناگون و مسایل روزمره بودند و بتدریج تبدیل به مهمترین نهاد مدافع منافع طبقاتی پرولتاریا گشتند. با نفوذ آگاهانه عناصر بلشویک، شوراهای از صورت مراکز بحث به صورت ابزار عمل درآمدند. کارگران مسلح که با شوراهای سربازی همبستگی داشتند، بصورت نیروی اجرائی شوراهای درآمدند و به این نهادهای مبارزاتی پرولتری امکان دادند تا هم قانونگذاری نمایند و هم این قوانین را به مرحله اجرا درآورند. از این رو شوراهای بقول لنین، در مقابل رژیم سرمایه داران، بصورت یک نیروی مستقل طبقاتی ظاهر گشتند.

حزب بلشویک پس از کسب اکثریت در شورای پستروگراد، با پیروزی قیام اکتبر را سازمان داد و این پیروزی موجب پیدایش جامعه‌اش در شوروی گردید. انقلاب اکتبر اما، بدون واکنش باقی نماند. هجوم چهارده کشور امپریالیستی به شوروی، تقویت نیروهای داخلی ارتجاع در قالب ارتش سفید، ایجاد جنگ داخلی که بیش از سه سال بطول انجامید، همه واکنش شدید سرمایه‌داری جهانی علیه انقلاب پیروز منسک‌رگران نشان می‌دهد. تنها بسیج توده‌ها، اطمینان به نیروی شوراهای جنگنده آنان علیه هجوم سرمایه‌داری بود که انقلاب را به پیش راند. سرمایه‌داران دریا فتنه بودند که با پیروزی پرولتاریای روسیه، انقلاب جهانی آغاز شده است. پرواضحت که این واقعیت بیش از همه به رهبران روسیه شوراهای آشکار بود. با به‌گذاری بین الملل کمونیست در ۲۱ سال پیش (۱۹۱۹) بر پایه فهم بلشویک‌ها از انکشاف انقلاب جهانی انجام گرفت. این حزب جهانی، به‌مثابه یکی از دستاوردهای عمده اکتبر وظیفه پاسداری از سنن مارکسیزم انقلابی و از طریق جمع‌بندی مبارزه قشری‌پیشروی پرولتاریا، افزودن به دستاوردهای جنبش پرولتری را در پیش روی خود قرار داده بود. اسناد ۴۰ گانه نخست این بین‌الملل بهترین دروس راهنمای عمل جهت کارگران جهان محسوب می‌شوند. بین‌الملل کمونیست که پس از خیانتت‌های آشکار رهبران بین‌الملل دوم جهت رهبری انقلاب جهانی ایجاد شده بود، پس از تسلط قشر بوروکرات بر دولت شوروی و پیدایش روند انحطاط دولت کارگری بدل به ابزار دیپلماتیک استالین گشت و عاقبت در گرم‌گرم جنگ جهانی دوم به عنوان هدیه استالین به دوستان "دمکرات" غربی، رسماً منحل گشت.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر خطای نظریاتی چون انقلاب مرحله‌ای که منشویک‌ها آنرا تبلیغ می‌کردند را نشان داد. نقش بلشویک‌ها در جریان انقلاب صحت این نظر لنین را که کارگران جهت بدست گرفتن قدرت، سلاحی جز سازماندهی بلشویکی ندارند را ثابت کرد. انقلاب اکتبر همچنین عملاً ثابت نمود که در دوران امپریالیسم بورژوازی قدرت رهبری انقلاب و حل تکالیف و وظایف دمکراتیک انقلاب را ندارد، و حل این تکالیف صرفاً از عهده دیکتاتور پرولتاریا برمی‌آید. انقلاب ایران شاهد دیگری بر این ادعا است. یکی از بزرگترین بسیج‌های توده‌ای تاریخ به دلیل فقدان رهبری متمرکز پرولتری و حزبی که در جریان انقلاب آبدیده شده و در اقصا کارگران نفوذ داشته باشد منجر به روی کار آمدن رژیم سرمایه‌داران گشته است و این رژیم به دلیل ماهیت طبقاتی خود قادر به حل هیچیک از تکالیف دمکراتیک انقلاب ما نیست.

این بزرگترین درس انقلاب بلشویکی است که به ما می‌آموزد که کارگران ایران نیز باید در حزب انقلابی که برنامه انقلاب سوسیالیستی را ارائه می‌کند متشکل شوند و برنامه عمل و تبلیغی آنها استوار به بسیج توده‌ای ضد سرمایه‌داری جهانی و بومی باشد.

اهداف و مطالبات

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

- ۱- سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و نابودی حاکمیت سرمایه، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در راستای استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتری و دموکراسی کارگری.
- ۲- تشکیل «جمهوری شورائی» در راستای برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها دولت پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.
- ۳- احیای حزب پیشتاز انقلابی همراه با پیشروی کارگری در ایران، از طریق ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و کمیته‌های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.
- ۴- ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع در راستای تحقق اقتصاد با برنامه بر اساس مدیریت کارگری.
- ۵- ایجاد و گسترش تشکل‌های مستقل کارگری متکی بر دموکراسی کارگری.
- ۶- دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل اوظیفه کمونیست‌های ملل تحت ستم تشکیل حکومت کارگری و دهقانی و مبارزه با هرگونه انحرافات ناسیونالیستی است.
- ۷- لغو حکم‌اعدام، و رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام.
- ۸- دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارکان‌های خود سازماندهی زحمتکشان (در صورت غیاب شوراهای سراسری کارگری و دهقانی).
- ۹- احیای حزب پیشتاز انقلابی بین المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب به جامعه کمونیستی.
- ۱۰- تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری سوسیالیسم و زوال هرگونه دولت.
- ۱۱- دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

آموزش مقدمات اقتصاد

قسمت اول

آموزش مقدمات اقتصاد

طبقات حاکم و طبقات استثمار شونده

الف - طبقه استثمار شونده کدام است ؟

در جوامع اولیه مردوزن مستقیمادر تولید مادی یعنی پیدا کردن مواد غذایی لازم برای ادامه حیات شرکت داشتند. هر آنچه که خیده، صید یا شکار می شد فوراً به مصرف می رسید. و از این رو طبقات اجتماعی وجود نداشتند. چند صد هزار سال طول کشید تا شگردها به آرامی رشد کردند (سنگ تراشیده، صقلی، سلاح های اولیه...) و کم کم بارآوری کار بالا رفت.

از این زمان است که تولید از مصرف فوری جا معه بیشتر می شود و نخستین شکل اضافه تولید جا معه پدیدار می شود. (توضیح: آنچه که اضافه بر احتیاج تولید کنندگان تولید می شود، اضافه تولید اجتماعی نامیده می شود).

پیدایش نخستین اضافه تولید اجتماعی موجب کشف کشاورزی و دامداری شد که این دوه نوبه خود اضافه تولید اجتماعی را ده برابر کرده، و به آن تداوم بخشید. در نتیجه برای بخشی از جا معه که اضافه تولید اجتماعی را متصرف می شدند، این امکان بوجود آمد که تمام فعالیت های تولیدی خود را کرده و به تفریحات بپردازند. و اما مالکیت بر اضافه تولید اجتماعی پدیدار نمی شود، مگر این که تولید کنندگان زیر فشار گذاشته شوند.

به این ترتیب دو پدیده اجتماعی با هم نمودار می شوند. نخست، پدیده طبقه حاکم که اضافه تولید اجتماعی را به تملک خود در می آورد و دوم پدیده دستگاه قهر و جبر - که بعداً آنرا دستگاه دولتی خواهیم گفت - یعنی دستگاهی که این تملک را وسیله زور تضمین می کند. بنا بر این کار تولید کننده برد و قسمت تقسیم می شود: اولین قسمت، که "کار لازم" گفته می شود، محصول لازم را تولید می کند، یعنی لازم برای حفظ تولید کنندگان. دومین قسمت، که "کار اضافی" گفته می شود، تولید اضافی را تولید می کند که طبقه حاکم برای حفظ خود از آن استفاده می کند. مجموعه تولید کنندگان مستقیم، طبقه تحت تسلط یا استثمار شونده را تشکیل می دهند.

ب - مثال هایی از جوامع طبقاتی

• جامعه برده داری : برده دار مالک برده است و نیز مالک آنچه که برده تولید می کند می باشد، و در عوض به او غذا، لباس و اشیاء می دهد.

• جامعه فئودالی : خان مالک دهقانان نیست. اما آنها برای خسان بیگاری - یعنی کارمندی بر روی زمین - می کنند. بطور مثال در مدت ۶ روز کار، دهقان ۳ روز آنرا روی زمین خود و ۳ روز دیگر را روی زمین خان کار می کند. و در شکلی دیگر به خان بهره جنتی می دهد یا بهره پولی که بتدریج در طول تاریخ اهمیت این بهره پولی (عشریه - مالیات) افزایش می یابد. در مقابل، خسان دفاع و مواظبت از دهقان را در برابر حملات خوانین دیگر تضمین می کند.

ب - پیدایش یک طبقه سرمایه داری بورژوا

اضافه محصولی که در جامعه بردگی بوسیله برده دار، یا در جامعه فئودالی بوسیله خوانین انباشت می شد، اساساً مصرف شخصی خودشان بود. اغلب به مصرف وسایل لوکس می رسید که گاهی باعث انباشت ثروت بسیار زیادی می شد. اما این ثروت ها به ضرر تمام جامعه خرج می شد.

بخاطر زیاده روی در مصرف و خرید وسایل لوکس، خوانین و ارباب ها مجبور بودند بیشتر و بیشتر از ربا خواران و تجار استفاده کنند. ربا خواران و تجار بزرگ گروه جدیدی از افراد ثروتمند بودند که در جامعه بردگی و بیشتر و بیشتر، در جامعه فئودالی پدیدار شدند. این ها سرمایه دار بودند.

برخلاف خوانین و برده داران، بورژواها ثروت خود را به ضرر خود حیف و میل نمی کنند؛ آنها برای بیشتر کردن آن ثروت خود را در زندگی اقتصادی بسه مصرف می رسانند. بطور مثال : ربا خوار پول قرض می دهد و در عوض بهره می گیرد، تاجر محصولی را می خرد و با مقداری سود آنرا می فروشد. این گروه را سرمایه داری نامند. (توضیح: هر مقدار پولی که وارد زندگی اقتصادی می شود (درمیادله) و بر مقدار آن بوسیله سود افزوده می شود، "سرمایه" نامیده می شود).

چیزی که زندگی جامعه را دگرگون می کند - و سرنگونی رژیم فئودالی را تسریع می کند - دخالت مستقیم سرمایه در چارچوب تولید مادی، یعنی برقراری اولین مافاکتورها و کارخانه ها است. بالاخره، از اینجا، سرمایه داران وسیله ای پیدا کردند تا اضافه تولید جامعه را تحت تسلک خود در آورند، و موجب پیشرفت عظیم برای جامعه شدند.

به چه صورتی تسلک اضافه تولید اجتماعی انجام می گیرد؟

این مساله را با محتوی منشاء " سود " ی که سرمایه دار صنعتی بدست می آورد، خواهیم فهمید. برای فهمیدن این مساله بر ما لازم است که ابتدا از نزدیک آن چه را که در بازار می گذرد، بررسی کنیم.

تولید کالایی

الف - کالا

در جامعه سرمایه داری کسی ثروتمند است که زیاد پول داشته باشد... اما این پول به جز وسیله ای برای فراهم کردن چیزهای مختلفی که اغلب "کالا" هستند، نیست. کالای معنی محصولی که به قصد مبادله و خرید و فروش در بازار تولید شده اند. در نتیجه، در اقتصاد سرمایه داری، قسمت عمده تولید، تولید کالایی است، که در نهایت سازنده ثروت واقعی است.

البته همیشه این طور نبوده، در بعضی از جوامع پیشین، کسی ثروتمند بوده که برده های زیادی داشته یا دارنده زمین های وسیعی بوده (که دهقانان بیشماری روی آنها کار می کردند). در نتیجه قسمت عمده تولید بدون واسطه بازار به منظور مصرف فوری بوده است. (تذکار: در جامعه سرمایه داری پیشرفته نشانه هایی از تولید غیر کالایی، یعنی تولید برای احتیاجات شخصی هنوز وجود دارد؛ خرده دهقانانی که محصول تولید شده را خود بمصرف می رسانند، تولید خانگی و...).

ب - ارزش مصرف و ارزش مبادله

در بازار، انسان خرید و فروش می کند. کالاهایی را در مقابل پول مبادله می کند. اما این چیزی جز شکل مشتق شده از معاوضه مستقیم اولیه نیست. در ابتدا انسان می تواند از پول چشم پوشی کند و مبادله کالا در مقابل کالا را در نظر گیرد. برای اینکه مبادله صورت بگیرد، لازمست که کالاها قابلیت مصرف داشته باشند؛ گفته می شود که آنها ارزش مصرف دارند. ارزش های مصرفی متفاوتی با هم مبادله می شوند؛ نامعقول خواهد بود اگر یک کیلو شکر در مقابل یک کیلو شکر مبادله شود، برعکس، مثلاً یک کیلو شکر با دو خود نویس مبادله می شود، هر چند که "قابلیت مصرف" شکر و خود نویس قابل مقایسه نیستند.

بنابراین در مبادله مفهوم مقدار پدیدار می شود: یک کیلو شکر را در مقابل دو خود نویس می توان مبادله کرد، نه ده یا هزار خود نویس. به حتم اگر شکر کمیاب باشد، قانون عرضه و تقاضا ایجاب می کند که من بتوانم در مقابل یک کیلو شکر سه،

چهار، ده یا بیشتر خودنویس بگیرم . اما ، قانون عرضه و تقاضا روشن نمی‌کند ، به طور متوسط در یک دوره طولانی ، اگر شکر و خودنویس هر دو به مقدار فراوان در بازار موجود باشند ، چرا یک کیلو شکر را فقط با دو عدد خودنویس می‌توانم مبادله کنم .

به بیان دیگر ، در مبادله بین دو کالا که فرض می‌گیریم به مقدار فراوان وجود دارند ، یک رابطه کمی برقرار می‌شود . چیزی که ما آنرا ارزش مبادله کالای ما می‌نامیم . بطور مثال :- یک کیلو شکر " ارزش " دو عدد خودنویس ، و
- یک کیلو قهوه ، " ارزش " ده خودنویس را دارد ، و غیره ...

برای اینکه به این شکل در مقایسه قرار گیرند ، لازم است که این دو کالا میان هم وجه مشترکی - یعنی یک خصوصیت مشترک جدا از ارزش مصرف - داشته باشند . آن تنها خصوصیت مشترکی که میان همه کالاها هست ، چیست ؟ آن وجه مشترک اینست که همه کالاها ، نتیجه کار انسان است . و برای تولید آنها لازم به مصرف مقداری کار بوده و این مقدار کار است که بطور غیر مستقیم در موقع مبادله مقایسه می‌شود . و این مفهوم است که تئوری ارزش کالاها بر پایه کار را شرح می‌دهد .

توجه : ما چیزهایی را می‌توانیم با هم مقایسه کنیم که قابل مقایسه باشند کاربنا ، مستقیماً با کاربنا ، قابل مقایسه نیست . هر کار مشخصی ارزش‌های مصرف مختلفی تولید می‌کند . چیزی که مقایسه می‌شود ، چیزی است که ما آنرا کار تجزیه‌پذیری می‌نامیم . یعنی کار مصرف شده بصورت مقدار انرژی بدن (جسمانی - فکری - عصبی ...) ، تازه هیچ کالایی عملیاً وسیله یک فرد تنها تولید نشده است . هر کالایی نتیجه کار مجموعه‌ای از کارگران است . از استخراج مواد اولیه آن گرفته تا اتمام آن . تمام کاری که در کار مصرف شده ، باید در ارزش کالا در نظر گرفته شود . حتی فرسودگی وسایلی که در تولید کار گرفته شده و توسط کارگران دیگری تولید شده است .

و بالاخره ، باید داده‌های فنی تولید را نیز بحساب آورد و حد وسط فنون مختلف به کار برده شده در یک دوره داده شده را در نظر گرفت . در نتیجه ، چیزی که در مبادله مورد مقایسه قرار می‌گیرد ، مقدار کار لازم به طور متوسط (اجتماعاً لازم) در شرایط اجتماعی و فنی مشخص است .

قانون ارزش : ارزش یک کالا ، برابر است با مقدار کار اجتماعاً لازم در تولید آن ، تذکر : (۱) کار تولیدی : ارزش‌های جدیدی تولید می‌کند ؛ کار غیر تولیدی : کارمندان ، معلمین و غیره ...

(۲) در وضعی که فنون عالی عمومی شده که اجازه تولید همان مقدار کار را در مدت زمان کمتری را می‌دهد ، مقدار کار اجتماعاً لازم نیز کم می‌شود .

ارزش اضافی

حال برای درک اینکه چطور سرمایه‌های وارد تولید کالایی می‌شود و پس از فروش کالاهای تولید شده به مقدار آن سرمایه افزوده می‌شود، سلاح‌های لازم را در دست داریم. عقیده‌ای که فوراً به نظر می‌رسد این است که با همان روش تاجر، سرمایه‌دار صنعتی کالاهایی را به‌زیر ارزش می‌خرد و آنها را با ادای ارزش می‌فروشد به این ترتیب سودی حاصل می‌شود. در حالیکه به هیچ وجه اینطور نیست.

سرمایه‌دار صنعتی آنچه را که برای تولید احتیاج دارد با ارزش اصلی خود می‌خرد و کالاهای تولید شده را به ارزش اصلی خود می‌فروشد، و از اینجا این کارخانه‌دار سودی حاصل می‌کند. پس از کجا این سود حاصل می‌شود؟

الف - یک کالای ویژه : نیروی کار

سرمایه‌دار صنعتی چندین کالا برای تولید می‌خرد:

۱) یک کارخانه، وسایل کار، چندین ماشین : وسایل تولید،

۲) مواد اولیه،

۳) چندین کارگر.

وسایل تولید، در حین کار، مقداری از ارزش خود را به محصول تمام شده می‌دهند. مواد اولیه، ارزش خود را کاملاً به محصول تمام شده می‌دهند.

در عوض، کاریک خصوصیت واحد دارد: تولید ارزش‌های جدید. سرمایه‌دار صنعتی در واقع قابلیت کار کردن، تولید کردن، یعنی قابلیت کار را می‌خرد. چیزی که ما "نیروی کار" می‌نامیم و سرمایه‌دار مالک محصول این نیروی کار یعنی کار مشخص انجام شده، می‌شود. (توضیح : نیروی کار مجموعه کارهای جسمانی و فکری انسان است که باید در تولید کالاهای لازم بکار رود).

ب - ارزش نیروی کار

مانند هر کالای دیگر، ارزش نیروی کار برابر با مقدار کار اجتماعی لازم در تولید آن است. بهتر است گفته شود در تجدید تولید آن، زیرا که نیروی کار جزئی از انسان است. یکبار که بوجود می‌آید بخاطر زنده بودن آن، دائماً احتیاج به بازسازی خود دارد. نه تنها این ارزش برای تجدید نیروی کار کارگر ضروری است، بلکه لازم برای خانواده‌اش، برای آموزش تخصصی فرزندانش، که بالاخره یک روز در بازار کار جایگزین او می‌شوند، نیز هست.

این ارزش مانند هر کالای دیگر بر حسب احتیاجی که کارگران خواستار رفع آن هستند، اجتماعاً مشخص شده است. در حداقل آن، این ارزش می تواند بر حسب حداقل کالاها و احتیاجات فیزیولوژیکی لازم برای تجدید تولید نیروی کار ارزیابی شود. روی هم رفته، لازم است عناصر تاریخی و اجتماعی خیلی مهمی نیز به آن اضافه کرد: مثلاً اکنون در جامعه فرانسه، احتیاجات راحتی، تعطیلات، بهداشت، تلویزیون، و ماشین شخصی و غیره...! در نتیجه ارزش نیروی کار در طی تاریخ مطیع تغییرات بسیار مهمی است. مزد، قیمت نیروی کار است؛ در نتیجه، مزد بطور تقریبی چیزی جز بیان پولی ارزش آن نیست.

پ- ارزش اضافی

کارگر تولیدکننده در هشت ساعت روزش ارزشی مطابق با مصرف هشت ساعت نیروی کار خود به وجود می آورد. ارزشی که از هشت ساعت کار کارگر حاصل می شود، چیزی بیشتر از آنچه که کارگر برای قوت روزانه اش احتیاج دارد، نیست.

مشخصاً خصوصیت ویژه نیروی کار است که کار بیشتری از آنچه که کارگر برای قوت خود لازم دارد عرضه می کند (به این دلیل که کارگر از وسایل تولید استفاده می کند که کاربرد کارش را پی بلامی بود). مرکز اقتصادی ث. ژ. ث. (بزرگترین سندیکای کارگری حزب کمونیست فرانسه) می گوید، امروزه یک کارگر تقریباً ارزشی که ۴ برابر ارزش نیروی کار او است، تولید می کند.

کارفرما، به این دلیل که مالک وسایل تولید است، مالک محصول کار، ارزش نو حاصل شده نیز می شود. این ارزش نو برابر است با مدت زمان کار انسان که بیشتر از ارزشی است که در ابتدای روند کار فراهم شده است، موقعی که کارفرما کالا را در بازار می فروشد، سرمایه اولیه خود همراه با ارزش اضافه شده ای به این سرمایه که ارزش اضافی است، بدست می آورد.

به بیان دیگر، هر روز کارگر ۲ ساعت برای قوت خود، یعنی برای رفع احتیاجات شخصی خود کار می کند و ۶ ساعت برای کارفرمایش، یا صحیح تر گفته شود، برای طبقه سرمایه دار. ما بخوبی همین تقسیم را میان "کار لازم" و "کار اضافی"، "تولید لازم" و "اضافه تولید" که طبقه حاکم مالک آن می شود، دیده ایم و با نظیر آن در جامعه فئودالی و برده داری روبرو بوده ایم.

ت- زیاد شدن ارزش اضافی

روش های مختلف سرمایه داری :

- بالا بردن زمان کار بدون بالا بردن دستمزد. دو ساعت کار اضافی در روز

به این معناست : $8 = 6+2$ ساعت کار اضافی با نضمام ارزش اضافی مربوطه . بدین سان ، در آغاز سرمایه داری ، مدت زمان کار روزانه بطور قابل ملاحظه ای بالا رفت . در دوره ما ، حتی اگر ساعات کار اضافی بهتر پرداخت شود ، همیشه ساعات کار باعث افزایش خالص ارزش اضافی می شوند . در مورد زیاد شدن شدت کار بدون اینکه شگردشناسی تغییر کند ، نیز همین است . کار فرما در 8 ساعت ، محصول 16 ساعت کار را بدست می آورد ... ما اینجا متوجه سودی می شویم که کار فرما از دستزد می برد . در هر دو مورد زیاد شدن " ارزش اضافی مطلق " است .

- زیاد شدن بارآوری کار : از طریق بهتر کردن ابزار یا سازماندهی کار . این به معنای کم شدن " مدت زمان کار لازم " است . چونکه ارزش اشیا یی که برای تجدید نیروی کار مصرف شده است ، کم می شود . چیرن که ما آنرا تولید " ارزش اضافی نسبی " می نامیم .

ث - ارزش و قیمت

ارزش مبادله یک کالا از مبادله اش با کالای دیگر پدیدار می شود . و نمی توان آن را بیان کرد مگر در رابطه با کالاهای دیگر . بطور مثال : یک کیلو شکر ارزش دو عدد خود نویس را دارد . این به این معنی است که در شرایطی که اقتمادبا برنا مسه وجود ندارد مبادله کالاها در با زار این امکان را فراهم می کند که زمان بطور متوسط لازم برای تولید هر کالا در مقایسه با هم روشن شود .

در نتیجه مقایسه هر کدام از کالاها بر حسب دیگری امکان ندارد مگر اینکه تعداد آنها کم باشد . شکل ابتدایی مبادله یعنی مبادله دو چیز با هم ، نمی تواند در موردی که کالاها زیاد هستند استفاده شود . به این دلیل که در هر مبادله ، باید طرفین مبادله را پیدا کرد که کاملاً احتیاجات مکمل یکدیگر به خود نویس و . . شکر را داشته باشند . بدین سان خیلی زود کالای ویژه ای پدیدار گشت که ارزش مصرف آن وسیله بودن آن برای مبادله است . و این ممکن نیست مگر اینکه همه کس آنرا به عنوان یک کالای معادل عمومی قبول کند : به بیان دیگر ، این کالای واسطه پول است .

این کالا مانند هر کالای دیگری یک ارزش مبادله دارد . بدین گونه است که می تواند با تمام کالاهای دیگر مقایسه شود . با گذشت تاریخ ، این ارزش مبادله تا قبل از اینکه از فلزات گرانبهائی که فاسد نمی شوند و با سانی قابل تقسیم هستند باشد ، شکل های گوناگونی بخود گرفته است (نمک ، نیزه ، کله چهارپایان اهلی ، وغیره ...) . از این به بعد ، مبادله بسیار آسان تر شد . زیرا هر کالایی با برقراری نسبت مبادله اش با پول رایج ، یعنی با " سکه " این رابطه را به همین طریق با کالا های دیگر برقرار می کند .

بعدها "نشانه‌هایی" از فلزات گرانبها (کاغذ، پول، حساب بانکی) جایگزین پول از فلزات گرانبها که همان نقش را دارد، شده است.

قیمت یک کالایان پولی ارزش مبادله آن کالا است: " قیمت یک تیشه ۳۰ تومان است ". ۳۰ تومان ارزش مبادله تیشه را بیان می‌کند. قیمت‌ها تغییر می‌کنند ولی این، تغییر ارزش را همراه ندارد. زمانی که بطور مثال، در پایان بازار، سبزی فروشی، سبزی را ارزان می‌فروشد، مدت زمان کار لازم برای تولید آن‌ها تغییر نکرده است. تغییر عرضه و تقاضاست که قیمت را بالا و پایین برده است. اگر تقاضا بالا رود بدون اینکه عرضه اضافه شود، فروشندگان کالا قیمت‌ها را بالا می‌برند. برعکس اگر خریداران از خریدن کالایی رویگردان شوند، یعنی اگر تقاضا کم شود، فروشندگان قیمت فروش خود را پایین می‌آورند. قیمت‌ها بدون اینکه شرایط تولید، و در نتیجه ارزش‌ها تغییر کنند، تغییر می‌کنند.

بدین گونه، قیمت که تنها بیان ممکن ارزش مبادله است، با ارزش ذاتی در تضاد است. جدایی میان ارزش و قیمت می‌تواند صورت‌های گوناگونی داشته باشد. مثلا چیزی می‌تواند قیمت داشته باشد ولی بدون ارزش مبادله باشد. و یا مانند کارهای هنری که گاهی قیمت زیادی دارند. اما سخن گفتن از "مقدار کار اجتماعی لازم" برای تولید یک تابلو هیچ مفهومی ندارد. جوهر تابلویک کار هنری یگانه از یک قریحه یگانه است، و نمی‌تواند تجدید تولید شود. بدین سان تابلو با هیچ کالای دیگر قابل مقایسه نیست.

شرایط فروش تولیدات این امکان را می‌دهد که کالاها بالاتر از ارزششان بفروش برسند: انحصار طلبان این عمل را مرتبا با بدست آوردن " اضافه سود" انجام می‌دهند. اما این کار بطور متوسط و در یک دوره طولانی انجام پذیر است. اما انحصار طلبان بدلیل رقابت انحصارات دیگر و پدیدار شدن تولیدات جایگزینی نمی‌توانند بطور نامحدود "قیمت انحصارها" را به کار ببرند. بطور خلاصه باید خاطر سپرد که قیمت، بطور تقریبی، بیان پولی ارزش است.

ادامه دارد...

رابعه مهدوی